

# کودتای ۱۴ ثور «روس - نجیب»



---

نویسنده: لایک مسرور

مالمو - سویدن

میزان سال ۱۳۸۹

# کودتای ۱۴ ثور «روس\* - نجیب»

## بخش اول

### حقایق با هم پیوسته

\* (عناصر خابین، منحرف، مرتجع و گماشته گان امپریالزم امریکا در حزب کمونیست و دولت اتحادشوروی در راس گریباچف- در آتیه در متن نبشته به منظور اختصار «روس ها» تذکر رفته است. لایک مسرور)

تعریف صفت مقام والای اعضای حزب در کلمه مترقی، جز در الویت قرار گرفتن داوطلبانه اعضای حزب در مبارزه مترقی «بخاطر زدودن رنجهای بیکران و تأمین منافع اجتماعی، اقتصادی و ملی تمام زحمتکشان کشور و مردم» هیچ مفهوم والا تر و با امتیاز را در لایه خود ندارد.

جا بجایی حلقه وی اعضای حزب در همه سطوح تشکیلاتی برای روند فعالیت سازمان، بست و اتصال تشکیلاتی، صرف برای در حرکت آوردن اهرم حزب می باشد. در همچو استروکتور توقف انحرافی یک پُرزه «عضو» باعث توقف و لمیدن استروکتور «سازمان» میگردد.

پس افتخار داد خواهی اعضای حزب (رهبران، کادر ها و صفوف حزب) در حرکت استقامت مشخص و مؤثر روند فعالیت حزب وابسته و جز لاینفک به یکدیگر با اخلاق عالی انسان دوستی صرف نظر از مقام و موقف بطور کل لازم و ملزوم یکدیگر میباشند. روی این منظور است که همه اعضای حزب در موفقیت و شکست، مسؤولیت مشترک با هم دارند. ما صفوف، کادرها و رهبری حزب دموکراتیک خلق افغانستان در یک تشکیلات سازمانی، دور ارمان شفاف ایدیولوژیکی حلقه زده بودیم، هم‌رزم، آشنا، دوست، یار و رفیق هم بودیم. و در برابر همدیگر خود مسؤولیت و مکلفیت داشتیم.

فلذا موقف رهبران، کادرها و صفوف حزب در احزاب مترقی، جز گرفتن مسؤلیتهای سنگین. روند کاری و مبارزاتی حزب بر شانه های خود، کدام افتخار. فوق العاده دیگری نیست، که تا آخر عمر دیگران را مدیون احسان خود بسازند. و در صدد ترکه حزب بنام حق و رسد رهبران همه کاره، اختیار دار، عقل گُل، دانشمند، صاحب نظر، آقا و بادر حزب و حق کادر ها، صفوف هیچ کاره، بی موقف حزب برآیند.

این بخش اقلیت و معاش خور حزب نباید بخاطر ارضای خود خواهی شان، وضعیت حزب و اعضای حزب را به آن حد پراکنده و خراب بسازند، که دیگر نه توانند به پای خود به ایستند. ولی خود این بخش اقلیت و معاش خور حزب بتوانند، این کتله عظیم کادرها، صفوف وفادار به آرمانهای حزب و نیروهای وابسته به حزب را بدون در نظر داشت درک نظر، خواست و دیدگاه های شان به هر طرف و هر معامله سیاسی که دل شان خواست، بکشانند.

این رهبران خارق العاده و عقل گُل هر گاه درد، رنج، مشکل، خواست و دیدگاه یک دهقان بی سواد، کارگر کم سواد، مامور بی فصاحت را نه شنوند و نه پذیرند، برعکس ناتوانی و بیسوادی را برخ شان، برای نجات خود بکشند، پس ما چطور میتوانیم مدعی یک مبارز دادگر و مدافع منافع آن دهقان و کارگر زحمتکش باشیم؟ که درد، مشکل و خواست او را درک ناکرده با خیال پردازی های خود سمت و شیوه مبارزه حزب مترقی را در تاریکی مطرح و بعللاً همین کتله عظیم کادرها و صفوف وفادار به آرمانهای حزب و نیرو های وابسته به حزب را برای انطباق این خیال پردازی های خود در جامعه دعوت نمائیم.

### **رفقا!**

ما نباید ابراز درد، نظر، حقایق و واقعیت ها را با حفظ احترام متقابل تخریب محسوب نمائیم. بلکه راه بیرون رفت از حوادث و بازی های نوجوانب در زندگی امروز و فردای حزب ما تلقی نمائیم. هرگاه خواست و مبارزه ما شریفانه و صادقانه باشد. پذیرفتن حقایق، ما را تکمیل تر، استوار تر و باورمند تر از گذشته میسازد. در غیر آن، کنار رفتن ما از حقایق، جز شکست، خجالتی و شرمنده گی ما نزد وجدان و رفقای ما ثمره دیگری به بار نمی آورد.

### **رفقا!**

ما می بینیم، که یکعده از رفقای کژاندیش واقعیت های درون حزبی و دولتی را نا مردانه واروانه جلوه میدهند، که قابل تأسف است. ما اعضای حزب نباید واقعیت ها را بخاطر قناعت دیگران بلکه بخاطر واقعیت بودن آن با دید وسیع خود ارائه و آنرا بپذیریم.

بطور مختصر وضع امنیتی، اجتماعی و سیاسی حزب و دولت قبل از شش جدی ۱۳۵۸ از چه قرار بود؟

- به رسوم و عنعنات مردم بی احترامی و تعرض صورت گرفته بود.
- ارقام سر به نیست ساختن مردم بدون محکمه در زندانها از تصور بالا رفته بود.
- جلادان امین میر غضب جان بیش از دوهزار و چهار صد پاکترین اعضای پرچمی حزب را گرفته بودند.
- فتوای امین در مورد سر به نیست ساختن مردم بامیان و کفایت نفوس دونیم میلونی کشور صادر شده بود.
- حوادث فاجعه آمیز سه حوت در هرات بوقوع پیوسته بود.
- باند های مسلح و تربیه شده در پاکستان و ایران عملاً بر قصابات دور دست حکمرانی میکردند.
- بخش های نظامی حاکمیت در وضعیت بد، کمیتی، محاربه وی و مورالی قرار داشتند.
- حزب صرف به یک باشگاه نظامی مبدل گشته بود.
- مردم هیچگونه امنیت و مصئونیت نداشتند.
- اعتماد مردم از حزب و دولت از بین رفته بود.

## رفقا!

**بعد از شش جدی ۸ ۱۳۵۵** اعضای باقی مانده حزب از ساطور حفیظ الله امین با تغییر آوردن در رهبری حزبی و دولتی، در حالی که همه چیز در اداره، حکومت، جامعه و در کل کشور بیجا، متضرر، از همه اولتر امنیت و اعتبار مردم با مولفه های آن، فاجعه آور، به جا مانده بود، و درد جانسوز آنها با پوست و گوشت خود احساس میکردند. رهبر خرد مند و فرزند اصیل خلق افغانستان رفیق ببرک کارمل بانی ح.د.خ.ا. و رهبر تمام زحمتکشانشان کشور جمع شدند. همه اعضای حزب اعم از پرچمی ها و خلقی ها به جز رهبری بد نام امین جلاد، برای پیش بردن مبارزات خود بخاطر تأمین امنیت و منافع تمام اقشار زحمتکش کشور، صرف نظر از گذشته دلخراش خلقی ها، با هم دست رفاقت دادند.

اعضای حزب با رهبری و زعامت استوار و با درک مسئولیت، بر مشکلات مسلط و حاکم در حزب و جامعه غلبه و به دست آوردن های ذیل نایل آمدند.

- حزب از عمل کژروانه گذشته به استقامت مشخص، روشن و شفاف مبارزات عقیده تی، با همت همه اعضای حزب گام های استوار را به پیش برداشت. اعضای حزب روی آرمان مشترک در یک سنگر مشترک با هم رفیق گشتند. کمیت حزب خویش را به یکصد و پنجاه

هزار عضو حزب رشد و ارتقا دادند، عزت و اعتبار حزب را در بین مردم دوباره اعاده نمودند.

- اردوی باز مانده که صرف توان امنیت داخل و اطراف شهرها، ولسوالی ها و بارک های خود را داشتند، با رشد سریع کمی و کیفی خود، بُعد ساحه امنیت را از مراکز شهر ها تا سرحدات کشور با تحمل بسا دشواری ها و قربانی های سربازان و افسران وطنپرست و دلاور فراخ تر ساختند. دیگر در برابر اردو امنیت شهرها و بارک های شان مطرح نبود بلکه امنیت سرتاسر کشور و سطر سرحدات مطرح بود.

خوب بیاد دارم که یک دلگی ۷ نفری کشف فرقه ۱۱ ننگرها در خوگیانی اوایل سال ۱۳۵۵ لادرک شده بود و چه سر و صدای را خلق نکرد، چرا که اردوی ما دیگر تحمل و گنجایش همچو حوادث را نداشت.

### رفقا!

اردوی قهرمان ما، دیگر ضرورت اشتراک نیروی های خارجی در عملیات نظامی را نداشتند. روی این منظور بود که رفیق کارمل در نشست اخیر حاکمیت خود با افسران اردو در تالار وزارت دفاع از اسقرار و توانمندی مستقلانه اردوی ما سخن گفت. بازگشت قوای اتحاد شوروی به کشور خود شان (که آرزوی روز اول بازگشت رفیق کارمل از تبعید گاه به وطن بود)، نزدیک میشد. و این عودت قبلاً از طرف جانبین پذیرفته شده گی بود، صرف و صرف مسئله زمان خروج مطرح بود و بس.

### رفقا!

رفیق کارمل این هدف و خواست دیرینه خود را به طور شفاف و روشن با صراحت در جلسه فوق العاده (اخیر حاکمیت رفیق کارمل) مشترک شورای انقلابی، شورای وزیران، قوماندان های جزوتام های مستقل وزارت دفاع و داخله، والیان، اعضای کمیته مرکزی، مشاورین نظامی و تمام سفرای کشور های دوست در تالار قصر سلام خانه ارائه داشت و فرمودند:

امروز به همه رفقا و دوستان با صراحت اعلام میدارم. اردوی قهرمان ما، به شهادت افسران قهرمان ما به کمیت و کیفیت عالی دفاعی خود رشد نموده است. اکنون اردوی ما از هر نقطه کشور توان دفاع مستقلانه را دارد. اکنون با اطمینان به نیروهای نظامی دوست

میگوییم. که نیرو های خود را در بارک ها داشته باشند، و از امروز به بعد در هیچ عملیات محاربه ای اشتراک نوزند. اردوی قهرمان ما در جریان شش ماه بخاطر رفع تشویش دوستان خود به اثبات خواهند رساند، که اردوی ما توان دفاع مستقلانه را دارند و قوای دوست با راحت خاطر به کشورشان بازگشت خواهد کرد. و در ضمن ارائه داشتند. تا زمانیکه یک افغان باشد، افغانستان مستقل و سربلند وجود خواهد داشت.

هیچ رفیق با وجدان و باشرف از این شفافیت و صراحت صحبت رفیق کارمل رهبر حزب ما را در همچو نشست وسیع چشم پوشی و یاد فراموشی کرده نمیتواند. - وزارت داخله که توان امنیت حوزه های امنیتی خود را نداشتند، به یک وزارت که وظیفه اصلی شان تأمین نظم و امنیت شهر ها، ولسوالی ها بود، ارتقاء کرد. این وزارت نه تنها توان تصفیه کردن مستقلانه محلات تحت شعاع دایره وظیفه خویش بلکه عملاً کمک کننده و همکار با اردو در عملیات نظامی بود.

- وزارت امنیت دولتی با پاکترین و شایسته ترین اعضای حزب، تحت ریاست رفیق نجیب الله شهید که از توان، استعداد، اعتبار و صلاحیت های فوق العاده کاری برخوردار بود، از صفر آغاز کردند. این اداره از برکت پاک ترین اعضای حزب، در کمترین زمان توانمندی کاری خود را در صداقت، پاکی و مردم دوستی خود نه تنها در کشور بلکه در منطقه نشان و به اثبات رساند.

ولی با هزاران تأسف این واقعیت ها از طرف خود اعضای حزب ناآگاهانه بطور وارونه انعکاس می یابد. انگیزه و دلیل در چه بوده معلوم نیست. که در پاراگراف های بعدی مروراً به آن تماس خواهیم گرفت.

- شورای وزیران تحت ریاست رفیق کشتمند با رفقای کارکن، دست آوردهای بسا بزرگ و غیر مقایسه وی با هیچ دوره های گذشته و یا بعدی آن قابل مقایسه نبوده، بدست آوردند. که در کتاب خاطرات، نوشته ها و مصاحبه های رفیق کشتمند فکت وار روشنایی انداخته شده است.

- در بخش زنان: آنچه را که امروز زنان در خواب و رویایی خود، امیدداشتن سازمان را که انعکاس دهنده حقوق زن در کشور ما افغانستان می پروراندند. این امید ها را چهل سال

قبل از امروز، مادر مبارز مهین ما، شیرزن قهرمان رفیق دکتورس اناهیتا راتب زاد عملاً در کشور ما، سازمان زنان را متشکل از شیر زنان دلاور که از کمیت و کیفیت عالی برخوردار بود، در دفاع از حقوق حقه زنان و مبارزه دوشادوش با مردان بخاطر زدودن ظلم و ستم اجتماعی و ملی و تأمین منافع تمام زحمت کشان، تأسیس و فعالیت عملی داشت. امروز هر مبارز با وجدان و ضمیر پاک، به این سازمان و شخصاً رفیق اناهیتا راتب زاد، این مبارز شناخته شده در سطح کشور و جهان، افتخار مینماید. یاد خاطرات، صدا، نام و هر نفس رفیق اناهیتا راتب زاد به همه ما الهام بخش یاک صداقت، شجاعت در روند مبارزه ما است.

همان طوریکه آموخته ها و هر نفس این شیر زن مبارز، الهام بخش راه، عقاید و آرمانهای شهیدای گلگون کفن حزب ما، بخاطر آبادی کشور و سعادت مردم به خون کشانده شده ما است، لرزه، طوفان و آتش است بر جان همه سبک سران، نیمه راه هان و رفاصه های سیاسی که به شان و نرخ هر مقطع جداگانه زمان، با هر اندیشند و احزاب، بزدلانه سر تعظیم فرود می آوردند و به نا کسان دل بستند.

افتخار بی پایان به مادر مبارز و شیر زن قهرمان رفیق اناهیتا راتب زاد

- حزب اندیشه و آرمان شهیدان: جایگاه والای حزب شهیدان در صدر احزاب (به اساس فعالیت و جان فشانیهای مجموع اعضای حزب با رهبری خردمندان رفیق کارمل با کمک دوست و برادرش انسان صمیمی و صادق به آرمانهای حزب رفیق نور احمد نور) با مبارزه خسته گی ناپذیر در دفاع از منافع زحمت کشان در جامعه تثبیت و احراز گردید. که همه اعضای حزب به صداقت، کار و سازماندهی شان افتخار مینماید. فعالیت، کار و موجودیت اعضای حزب در مجموع ادارات دولتی و جامعه به یک نمونه نماد پاکی، صداقت، قدسیت در دفاع و تأمین منافع تمام زحمت کشان کشور در دشوار ترین شرایط، در ذهن و روان جامعه در تاریخ احزاب مترقی با خطوط برجسته زرین ثبت و حک گردید.

این جان فشانی افتخار آمیز اعضای حزب، روح و روان مخالفین مسلح و تروریست را با شکست مواجه ساخت. و سناریست های اصلی سیاست نظامی اشرار بی فرهنگ، شکست خود را در افغانستان با موجودیت ثقیل ترین و مخوف ترین اسلحه شان کاملاً احساس کردند.

این سناریست های اصلی مجبوراً در تیوری جنگی خود تغییر آوردند. سناریست های اصلی توجه خود را به جنگ استخباراتی و سیاسی معطوف ساختند. که در این راستا ثمرات و موفقیت لازم را بدست آوردند.

## **آستانهء تدارکاتِ سقوط حاکمیتِ حزب و دولتِ دموکراتیک افغانستان**

عوامل سقوط حزب دموکراتیک خلق افغانستان و دولت دموکراتیک افغانستان، که باعث ریختن خون بیش از شصت هزار کابلی در کوچه های شهر کابل توسط اشرار بی فرهنگ، قاتلین مردم افغانستان، گردید.

ختم اوج قدرت نمایی و آغاز به طرف نزول روسیه با ترور علنی یوری ولادیمیریچ اندروپوف در سال ۱۹۸۴ توسط طرفداران گورباچف و دوره کوتاه کاری کنستانتین استینویچ چرنکو زمان صف آرایی به عمال سیا میخائیل سرگیویچ گورباچف سال ۱۹۸۵، جهت پراکنده ساختن حزب کمونست و اتحاد شوروی بود.

گورباچف با سرعت مخالفین جدی خود را در حزب کمونیست برای برآورده ساختن اهداف اساسی خود، تحت پوشش سیاست اصلاحاتی بنام "پریسترویکا" (بازسازی) و "گلاسنوست" (علنیّت) کنار زد. و کار شدید و سریع را در بین اتحاد شوروی و کشور های در ماورای تاثیر گذاریش آغاز کرد.

هویت اصلی گورباچف بعد از تسلط اش در دولت و حزب کمونست، به مثابه "ببر امریکایی" به شکل علنی در کنگره ۲۷ حزب کمونیست اتحاد شوروی با طرحه های اغراق آمیزش، خیانت به آرمانهای حزب کمونست، روشن گشت، که با مخالفت احزاب برادر و بخصوص صحبت روشن، سریع، جدی، مبارز و رهبر خردمند و فرزند اصیل خلق افغانستان ببرک کارمل بانی ج.د.خ.ا. و رهبر زحمتکشان کشور مواجه شد. این صحبت کوتاه ولی با مفهوم چندین بار با کف زدنهای متواتر مورد تائید و رضایت کنگره قرار گرفت.



این صحبت کوتاه ولی با مفهوم یکبار دیگر بیانگر جایگاه و شخصیت رفیق کارمل در سطح احزاب برادر و ایجاد ترس بیشتر در وجود گورباچف بخاطر پیشبرد پلان های خائینانه آینده شان در افغانستان گردید.



کار گورباچف با امریکائی ها در سطح جهان آغاز یافته، که نتایج فجیع را با خود بخصوص در مورد حزب و دولت دموکراتیک افغانستان که امروز ما شاهد آن هستیم، داشت. اسناد و شواهد شکست های پیاپی حزب و دولت ما بیانگر پلان گورباچف با امریکائیها با عمل سازمان کی جی بی در وجود یکعده اعضای خائین رهبری حزب ما روشن و انکارنا پذیر است.

امریکاتحمل موجودیت حزب دموکراتیک خلق افغانستان را که به یک نمونه از نماد پاک، صداقت، قدسیت در دفاع و تأمین منافع تمام زحمت کشان کشور در دشوارترین شرایط، در ذهن و روان جامعه در تاریخ احزاب مترقی با خطوط برجسته زرین ثبت و حک گردیده بود، نداشت. امریکا مسؤولیت براندازی مرگبار این حزب را به گردن خود روس ها میگذارد.

روس سقوط حاکمیت حزب و دولت دموکراتیک افغانستان را بنابر نفوذ و موجودیت نظامی خود در افغانستان، ساده و کوتاه مدت فکر میکرد، که این اشتباه شان ناشی از عدم درک شان از قدسیت و استواری عقیدتی اعضای حزب ما بود. فلذا روسها نه توانستند به هدف خود به یکبارگی برسند. و ناگذیر شدند که سقوط حاکمیت حزب و دولت دموکراتیک افغانستان را بل الترتیب در پنج مرحله پلان نمایند.

**مرحله اول -** کشاندن یک‌کعبه اعضای خود خواه و مقام پرست بیروی سیاسی بخاطر تطبیق پلان های خود.

**مرحله دوم -** برکنار ساختن رفیق کارمل رهبر حزب دموکراتیک خلق افغانستان.

**مرحله سوم -** تحریکات برای بی باوری اعضای حزب در برابر یکدیگر، و بی باور ساختن حزب در بین جامعه.

**مرحله چهارم -** پراگنده ساختن اعضای حزب و دولت و رفتن کودتاچیان ۱۴ ثور اعضای **مرکبه پروژه «روس- نجیب»**، بطرف اشرار بی فرهنگ.

**مرحله پنجم -** سقوط حاکمیت حزب و دولت دموکراتیک افغانستان، بمثابه ثمره کودتای ۱۴ ثور.

## کودتای ۱۴ ثور «روس - نجیب»

### بخش دوم

#### مرحله اول سقوط حاکمیت حزب و دولت دموکراتیک افغانستان

**کشاندن یک‌کعبه اعضای خود خواه و مقام پرست بیروی سیاسی بخاطر تطبیق پلان ها**

گفتیم: امریکائی ها مسؤولیت براندازی مرگ بار حاکمیت حزب و دولت دموکراتیک افغانستان را به گردن روس ها گذاشتند. که براه اندازی این هدف خائینانه صرف در وجود اعضای ک جی بی افغانی امکان پذیر بود و بس.

گورباچف رفیق کارمل را مخالف و دشمن سرسخت، انحرافات ایدیولوژیکی خود می پنداشت. پلان کنار زدن رهبر خردمند زحمتکش و فرزند اصیل مردم افغانستان را که از ایام جوانی تا آنوقت تمام انرژی خود را برای تأسیس و رشد حزب و آموزش رفقای خود با افتخار و سر بلندی سفری کرده بود، توسط همین رفقای نامردش، نامردانه تحت شعار گویا (ایجاد رهبری دسته جمعی) طراحی کرد.

روس ها برای رسیدن به هدف خود، تماس های خود را با اعضای سُدست عنصر، ضعیف، مقام پرست، و ناراضی رهبری حزبی، بیشتر ساختند، و با هر کدام شان مطابق مزه دهن شان بازی جداگانه را به پیش بردند.



۱ - **فرید احمد مزدک** را پسر جوان پُر انرژی با توان کاری و دارای جایگاه شایسته در بین جوانان و کمیته مرکزی خطاب کرده، و وانمود میسازند که بهترین انتخاب آینده به رهبری حزبی نظر به سیاست روان **بازسازی و علنیت** رهبری روسیه میباشد. که با رضایت مورد قبول رفیق مزدک، بخاطر اعلاج مریضی جانسوز مقام پرستی اش، با گردن نهادن بچه گانه به پای روس ها، واقع میشود.

۲ - **رفیق ظهور رزمجو** به مانند رفیق فرید احمد مزدک با ازدیاد اینکه همه حزبی های شهر با خودت است، باورمند تر، به حرف روس ها نسبت به دیگران، خود را منشی عمومی فکر میکند.

۳ - **رفقا وکیل و جنرال رفیع** قبلاً به اساس توطئه نجیب و روس ها (در پارگراف های بعدی توضیح بیشتر خواهد شد) بنام فرکسیون باز تحت فشار و نسبتاً به گوشه رانده شده را، بنام اعاده دوباره حیثیت شان با خود همراه میسازند.

۴ - **رفیق نجم الین کاویانی** - روس ها به رفیق کاویانی تصور خلق کردند که رفیق کارمل از همه ابعاد آزار و اذیت شان از طرف رفیق نجیب، اطلاع داشت و شما مورد مواظبت شان

قرار نگرفتید. این کارمل است که نجیب و لایق پشتون را بالای گرده های شما فارسی زبانان تحمیل کرده. و وعده های ارتقا و مواظبت را برایشان میسپارند.

۵ - **غلام مجدد سلیمان لایق** - روس ها وهیچ کس با انسان که همه زنده گی سیاسی او با ریا، تزویر، دروغ و فریب سپری شده باشد، پرابلم ندارد. نان بی شرمی و بی حیایی این مُلا همیشه در بلوا و مصیبت چرب تر بوده.

۶ - **خلقی ها** - روس ها در رابطه به یکعده خلقی ها مشکلی نداشتند. این مسئله در کتاب خاطرات بنام «د نیمی پیری خاطری» **رفیق صالح محمد زیری** به صراحت و جرأت تذکر رفته. که تصور میکردند که در این کودتا حد اعقل مقام شورای وزیران به آنها میرسد. که با تأسف چنین نشد. ولی از ابراز واقعیت ها توسط رفیق صالح محمد زیری ولو اگر تلخ هم باشد خوشم آمد. چرا که حد اعقل گوشه از واقعیت های پوشیده حوادث بر ملا میشود. و هم قابل تذکر است که بر خورد خلقی ها در آستانه «کودتای ۱۴ ثور» و بعد از آن به حدی یکعده پرچمی های نامرد، نامردانه نبود. که این خود حرمت را به خود در برابر اعضای واقعین حزب ایجاد کردند.

۷ - **نور احمد نور** - بازی روس ها با رفیق نور احمد نور عجیب بازی ساده بود. رفیق کارمل رفیق نور احمد نور را مثل برادر تنی خود دوست داشت. فرد مقتدر و با صلاحیت در حزب بود. نا گفته نماند که ایشان هم رفیق کارمل را نهایت دوست و احترام داشت. رفیق نور هم در بین رفقای حزبی نظر به دانش، سازماندهی، پاکی، صداقت، مردم دوستی و صمیمیت از اتوریته و احترام فوق العاده بر خوردار بود.

با حسب تصادف و یا پلان شده، با یک رفیق خلقی بعد از مشاجره روی تصادف تذکری در مورد روس ها در منزل یکی از رفقا به میان می آید. میزبان نشست در قدم اول و جانب مشاجره در قدم دوم، این مشاجره را به شکل پیراهن خونین حضرت عثمان، آن هم در زمانی که وضعیت رهبری حزبی با روس ها در حالت بد قرار داشت، بلند کردند. با وجود تلاش و مخالفت رفیق کارمل، رفیق نور احمد نور برای مدتی به خارج از کشور فرستاده میشود. این توطئه روس ها زمینه سازی برای رشد بعدی رفیق نجیب الله به صفت منشی کمیته مرکزی حزب بود.

رفیق نجیب امکان کار کردن را به صفت منشی کمیته مرکزی در موجودیت و صلاحیت های کاری رفیق نور بسیار ضعیف و نا ممکن داشت.

به مثابه یک عضو صادق حزب باید گفت، که رفیق کارمل هم در رابطه اشتباه کرد، باید مخالفت و مقاومت بیشتر خود را برای جلوگیری از فرستادن رفیق نور به خارج از کشور، در برابر روس ها، نشان میدادند. ولی این به مفهومی نیست، که رفیق کارمل تلاش خود را نکرده بود و یا از دوری رفیق نور رنج نمی برد. صحت مسئله را حوادث بعدی به صراحت روشن ساخت. ولی با تأسف و بد بختانه رفیق نور احمد نور با داشتن دانش و کار کشته گی سازمانی و سیاسی، در درک این مطلب به خطا رفت.

از همه جالب اینکه روس ها رفیق نور احمد نور را، که در بسا موارد خیالات نادرست او، که در مورد رفیق کارمل داشت، تا سرحد تحریک مینمایند، که خود به یکی از چهره های اجرا کننده سیاست روس ها تبدیل میشود. رفیق نور احمد نور بدست خود جای پُر بار و عزتمند خود را در بین رفقای پاک دل حزب خود خالی نمود. رفیق نور احمد نور بعد ها به خطا های پی در پی خود، سرنوشت خود و حزب را بی حد و اندازه به باد مسخره گرفت. که با گرفتن نام رفیق نور دیگر در برابر ما آن صفات عالی پاکی و صداقت نه، بلکه اعمال زشت و خیانت او به آرمان های حزب شهیدان ما مجسم میگردد.

**۸ - رفیق سلطان علی کشتمند - روس ها بلند پایه ترین مقام حکومت (صدراعظم کشور) را کاملاً بازیچه سیاست خود ساختند. رفیق کشتمند با وجود درک و دانش خود آنقدر ساده و بی باکانه عاشق مقام بالاتر شد که منافع وطن برایش بی ارزش شده بود. این عمل سلطان حزب به هیچ صورت قابل درک نیست. هر قدر زمان میگذرد این تیر خیانت ونا مردی او بر قلب ما عمیق تر میرود. از برکت حزب و شخص رفیق کارمل همه کاره بود. ولی پاس آنرا ندانست.**

روس ها تمام پروسه کودتا را ذریعه رفیق کشتمند تا سر حدی به پیش بردند، که با اطمینان خود را در جمع حواریون خود منشی عمومی ابلاغ مینمایند. روس ها بعلاً جناب صدراعظم کشور رفیق سلطان علی کشتمند را به روسیه دعوت مینمایند، از ایشان به سطح مقام های عالی رتبه پذیرائی مینمایند. این پذیرائی افاده کننده آن بود، که در هر مقام و موقفی که شما باشید، نزد ما مقام عالی و محترم دارید. همزمان برایشان گفته میشود که رئیس آینده حزب شما رفیق نجیب الله میباشد. و شما بدون اینکه مشکل ایجاد نمائید، این تصمیم را بپذیرید و در ضمن کمک هم نمائید. رفیق کشتمند بیچاره دیگر آن کسی نبود که از خود نظر داشته باشد.

با همه ناامیدی و باخت دو طرفه، به کشور بر میگردد، ولی با یک تصور غلط از رفیق کارمل.

رفیق کارمل مدت قبل ذریعه توطئه همین ها، برای سفر کاری به روسیه رفته بود، و به بهانه های معاینات صحتی و چک عمومی گروگان سیاسی روسیه بود. رفیق کشتمند تصور میکند، که این سنگ سنگین از طرف رفیق کارمل به فرق خود خورده است. گویا رفیق ببرک کارمل بالاخره بعد از فشار روس ها کنار رفتن خود را از ریاست حزب و دولت در برابر شرط پذیرفته است، که رفیق نجیب الله در راس حزب و دولت قرار گیرد نه رفیق سلطان علی کشتمند. و شاید چنین چیزی از طرف روس ها هم توطیه گرانه افاده شده باشد.

رفیق کشتمند با این تصور نادرست خود به یکی از پر تلاش ترین و پر غضب ترین اعضای کودتای درون حزبی مبدل میگردد. رفیق کشتمند مقام و منزلت کاری خود را منحصت رئیس شورای وزیران فراموش میکند. روزهای خود را تا نیمه های شب در قرارگاه ایجاد شده، در کمیته مرکزی دفتر به دفتر، بخاطر ترتیب اسناد جلسات و پلینوم ننگین **هژدهم کمیته مرکزی حزب "کودتای ۱۴ ثور"** و جلب رضایت اعضای کمیته مرکزی، علیه رهبر بر حال حزب و آرمان حزب که سال ها بخاطر آن مباره کرده بود، در خدمت خواسته های روس و در نهایت پلان آمریکایی ها در سقوط و شکست دولت قرار گرفت، سپری مینماید.

رفیق کشتمند با وجودیکه بعد از بازگشت رفیق کارمل از گروگانگاه روسیه درک کرد که رفیق کارمل با هیچ کس و هیچ مرجع، هیچگونه سازش و توافق نامردانه را مثل خودشان خلاف آرمان های حزب، شُهدای حزب، مردم و وطن اش انجام نداده است. اما رفیق کشتمند به آن حد در اشتباهات گمراه کننده خود پیش رفته بود، که بازگشت دوباره را برای خود، یک سیاه رویی دیگری در روزگار سیاسی میدانست. ولی برعکس این گام اخیر، رفیق کشتمند را به بخت سیاه سیاسی همراه با بی آبرویی تا سرحدی کشانده رفت، که با آرمان های چندین ساله حزب خود و تعهدات خود در برابر شُهدای حزب خدا حافظی نماید. و خود را آنقدر آرمان باخته و ناتوان احساس کند، که از ادعای مبارزه رسالتمندانه اش از سطح منافع خلق های زحمت کش جهان، به منافع یک ملیت کوچک برادر هزاره ما سقوط نماید. مدعی این بیان، متاسفانه متن استعفای رفیق کشتمند از حزب میباشد.

روی این منظور است که رفیق کشتمند به هیچ نهاد سیاسی، که بیانگر رنگ و بوی حزب دیروز شهیدان را داشته باشد، علاقه مندی نشان نمیدهد.

ما اعضای پاک و صادق حزب سالهای سال به آروزی این بودیم که رفیق کشتمند روزی بر حقیقتِ حوادث، خیانت و نا مردی اعضای رهبری **کودتای ۱۴ ثور**، با وجودیکه برای خود شان شاید سخت و دشوار باشد، صادقانه و شریفانه بر تمام اشتباهات روشنی اندازند. ولی با تأسف چنین نکرد، بلکه خاک پوشی کرد. گویادنی گُل و گلزار بوده و جناب شان رسالت مند همه رسالت مندان بوده.

این گونه تلاش برای تبرئه کردن گناه های خود، یک بار دیگر مرتکب به گناه میشوند. و فرصت، بخشش اعضای حزب را، که چون آئینه شفاف گیرنده و ثبت کننده تصاویر روشن از تمام کرده های روشن و تاریک رفیق کشتمند هستند، از دست دادند. زنده گی انسان هیچگونه گرنتی ندارد، و مرگ نامرد آنقدر ناگهان به سراغ انسان می آید مبادا لکه ننگین برای دایم با رنگ سیاه به جبین شان باقی بماند.

**۹ - رفیق نجیب الله** وفا دار ترین شخص - برای منافع استخبارات روس ها بود. روس ها در بخش پروژه های پاکستان گماشته خود را بنام اختر محمد (پدر رفیق نجیب الله) در سال های دهه ۴۰ داشتند. رفیق نجیب در ختم سال تدریسی ۱۳۴۳ جهت سپری نمودن رخصتی زمستانی، نزد پدر خود اختر محمد که وکیل التجاره قونسلگری افغانستان در پیشاور بود، رفته بود. رفیق نجیب مورد توجه و علاقه مندی روسها، که با پدرش در ارتباط بودند، قرار میگیرد. فلذا به گفته برادرش صدیق، رفیق نجیب که به سیاست علاقه مندی نداشت و غرق جوانی و خوش گذرانی خود بود به اساس هدایت روس ها در سال ۱۳۴۴ عضو حزب میگردد. رفیق نجیب الله به اساس توجه و رهنمائی روسها با سرعت صاحب اعتبار میگردد.

روس ها در آستانه وحدت بین پرچمی ها و خلقی ها در سال ۱۳۵۶ علاقه مند جدی بودند که رفیق نجیب، باید به عضویت کمیته مرکزی انتخاب شود، ولی موازنه کادرها در بین پرچمی ها طوری بود که رفیق وکیل و رفیق نجیب تقریباً هم سان در موقف حزبی بودند، که یکی شان باید عضویت کمیته مرکزی را حاصل نماید. حسادت و بُخل هر دوی شان هم در برابر یکدیگر به وضاحت روشن بود.

روس ها مخالفت با وکیل را که عضوی فامیلی رفیق کارمل بود، هراس داشتند. که مبادا وکیل مورد مواظبت رفیق کارمل روی علایق فامیلی در برابر کمپاین و توطیه نجیب، قرار

گیرد. آنگاه سرنوشت سیاسی اگنت شان (رفیق نجیب) به یک تراجدی بعدی همراه خواهد بود. روس ها ترجیح میدهند، که رفیق نجیب با وکیل خود را نزدیک سازد. و موضع مشترک در بد نام ساختن خلیل الله زمر که از هر دوی شان پیش بود، ایجاد کنند.

روس ها این طرح خود را به رفیق نجیب میدهد. رفیق نجیب بسیار موفقانه آن را عملی میسازد. با تأسف محترم خلیل الله زمر تا هنوز هم نیم خُ توطئه و دسیسه را درک کرده است. و این شاید از عدم روابط شان با رفقای آگاه از توطئه و یا یک بار دیگر شکار داستان سازی و گمراه کننده دوعا گویان رفیق نجیب شده باشند.

روی این تجربه، رفیق نجیب بعد ها همه رفقای را که مانع رشد و کار او میشدند، یکی پی دیگر بد نام ساخت.

این توطئه را بعد ها در ضدیت با رفیق وکیل، رفیق نور، رفیق کشتمند و بالاخره رفیق کارمل به ثمر رساند.

شیوه و عمل کار استخباراتی رفیق نجیب الله در مورد اعضای کمیته مرکزی، بخصوص بیروی سیاسی، کار بازدارنده نه بلکه بد نام کننده و به دام انداختن آنها بود، که از آوان عضویت در حزب از روسها آموخته بود. تا هر وقت و زمان که بخواد از آن به حیث اسناد بد نام کننده علیه شان استفاده نماید.

روس ها حساس بودن کمیته امنیت را بیشتر از هر کس دیگر درک میکردند. از این خاطر روس ها با اعتماد ترین شخص خود را، که تضمین کننده منافع استخباراتی آنها باشد، به آن گماشتند.

این رشد و خیزش رفیق نجیب از برکت کار استخبارات روسیه بود. انکار از آن توسط باز مانده گان گروپک رفیق نجیب الله، سُرجه زدن روی شدیدیار است، که این شدله گی صرف ناشی از بی عقلی شان است.



ارجحیت رفیق نجیب الله نسبت به دیگران روی علایق بهترین دوست، بهترین سیاست مدار نه، بلکه روی بهترین همکار و اجرا کننده سناریوی استخبارات روسیه بوده. خود رفیق نجیب بارها در نشستها و جلسات وزارت امنیت دولتی از این اعتبار و اداره خود نزد مشاورین کی جی بی با افتخار و غرور یاد آوری میکرد.



ولی با تأسف عده یی از تجاران و سیاست بازان، واقعیت های که در برابر چشمان بینا و گوش های شنوای همه کارمندان بوقع پیوسته است، ماست مالی و طور دیگری جلوه میدهند. نمیدانم که این تیپ سیاست بازان که گفته های شان کلاً از واقعیت ها به دور بوده، چطور میتوانند داستان های خیالی و بی باوری را در برابر انسان های با عقل و هوش صحنه سازی مینمایند. من نمیدانم که این ها در صدد قناعت دادن کیها قرار دارند؟ جهانیان، مردم، اعضای حزب و یا خود کارمندان امنیت دولتی.

آیا چطور میتواند؟ که گویا نامه شخصی داکتر صاحب به خانم محترم شان فتانه جان اثبات کننده رد واقعیت ها باشد، بیایید یک لحظه واقعیت چنین نامه را از خط و کتابت شخصی رفیق نجیب به خانم محترم شان فتانه جان بپذیریم.

نامه رئیس جمهور، پناهنده چهار دیوار، که سیلی متواتر و محکم روس ها، همکاران داخلی و ملل متحد را بروی خود خورده باشد، همه امید های آزادی را از دست داده باشد، هر لحظه در خواب و بیداری مرگ در برابر چشمانش مجسم شود، که متأسفانه بعداً، نا جوانمردانه هم به سراغش آمد، نوشته شده باشد.

آیا! چنین نامه ناشی از ترشح فکر سالم رفیق نجیب است؟ که نه.

آیا! انتظار داریم که می نوشت، عضو کی جی بی هستم و افتخار میکرد. که نه.

نمیدانم چرا این سیاست بازان با تجارت گنده سیاسی خود، پای محترمه فتانه جان را، به مثابه آخرین تیر شرم آور و خجالت آور خود شامل میسازند. هنوز عده ای مریض، که عزت قلم و عفت کلام را رعایت نمیکنند، به حد فراوان در سایت ها صبح تا شام سرگردان هستند.

**عمل انسان ملاک حقیقت است نه سخنانسان بی مسؤولیت،  
شکسته و بر روی خورده.**

روس ها مرحله اول سقوط حاکمیت حزب و دولت دموکراتیک افغانستان را تکمیل نمودند. و فعالیت خود را در وجود اعضای مریض و مقام پرست حزب ما رفیق سلطان علی کشتمند، رفیق نور احمد نور، رفیق سلیمان لایق، رفیق ظهور رزمجو، رفیق عبدالوکیل، رفیق نجم الدین کاویانی، رفیق فرید احمد مزدک و یکعده رفقای خلقی، که بنام اعضای مرکبه کودتای ۱۴ ثور یاد میشود، فعال میسازد.

اکنون در بالا امریکائیا، در سنتر گماشته شده امریکائیا (گورباچف) و در پائین اعضای مرکبه گماشته شده گان کی جی بی، (اعضای مریض و مقام پرست حزب) قرار دارند. این سه پیوند گروپ کاری مشترک بنام پروژه «روس-نجیب» را ایجاد میسازند.



**ختم بخش دوم**

## کودتای ۱۴ ثور «روس - نجیب»

### بخش سوم

#### مرحله دوم - سقوط حاکمیت حزب و دولت دموکراتیک افغانستان

##### برکنار ساختن رفیق کارمل

استخبارات روس ها به اساس تجارب و پلان های خود ارتقای رفیق نجیب الله، فرد وابسته به خود را قدمه به قدمه در نظر داشتند. رفیق نجیب که تنها عضویت بیروی سیاسی را داشت، به عضویت دارالانشأ حزب ارتقا دادند، تا زمینه ساز برای رشد بعدی به صفت منشی عمومی حزب باشد.

قسمیکه قبلاً تذکر دادیم، این ارتقای رفیق نجیب به دارالانشأ کمیته مرکزی در موجودیت و صلاحیت های کاری رفیق نور امکان ناپذیر بود. فلها روس ها و رفیق نجیب هنوز آن پیرآهن خونین، بلند ساخته شده حضرت عثمان را هنوز پائین نکرده بودند. با وجودیکه نگهداشتن رفیق نور، مدت زیاد در خارج از کشور و معمای بازگرداندن دوباره شان به وطن، شخصیت کاری شان را به حد لازم ضربه زده و خودش را تحت کنترل خود آورده بودند. که این خود زمینه خوب کار وسیع برای رفیق نجیب و حفظ رفیق نور با صلاحیت های کاری ناچیز شان بود.

پیش از اینکه رفیق نجیب به کار عملی و جدی در پروژه «روس-نجیب» با اعضای پروژه در اپارات رهبری حزبی آغاز کند، باید در تعیین خلف خود در وزارت امنیت دولتی توجه نماید. و شخصی باید تقرر یابد که از هر لحاظ تحت تاثیر و کنترل شان باشد. پروژه «روس-نجیب» رفیق یعقوبی را که متانت و توان کاری خوب داشت بدون در نظر داشت رفیق عبدالکریم بها که از لحاظ استعداد، توانمندی کاری در امنیت دولتی از رفیق نجیب الله کمتر نبود، وزیر امنیت دولتی ساختند. که با سلسه تغییرات پُست های کلیدی در امنیت دولتی هم همراه بود.

پروژه «روس- نجیب» برکناری رفیق کارمل را به بهانه «مریضی» در نظر داشتند. و همزمان کار انسجام فعالیت کودتا برای اعضای پروژه «روس- نجیب» در موجودیت رفیق کارمل دشوار بود. روی همین دلیل بود، که روس ها رفیق کارمل را به بهانه «ملاقات کاری» به روسیه دعوت کردند، و رفیق کارمل را به بهانه های مختلف برای مدتی در ماسکو گروگان سیاسی گرفته بودند. عدم موجودیت رفیق کارمل در کابل واقعاً زمینه آزاد و بدون ترس را برای کار و فعالیت پروژه کودتاچیان «روس- نجیب» مساعد ساخته بود. با وجودیکه رفیق بریالی در کابل بود، و در اپرات کمیته مرکزی کار میکرد، ولی پرابلم و ناگذیری های خود را داشت. رفیق بریالی نه تنها کمک کننده در ارائه معلومات در شناخت و تحلیل وضع، برای یکعده از رفقای پاک و صادق، نبود، بلکه خودش به رفقا پرابلم و درد سر گشته بود. خلاصه اینکه نهایت بزدل و ترسو بود، که اعضای پاک نهاد حزب تکرار در تکرار کفاره حرکات نا سنجیده شان را تا کنون می پردازند.

پروژه «روس- نجیب» گرد همائی های متعددی در دفاتر کمیته مرکزی حزب در غیاب منشی عمومی حزب تشکیل دادند. این واقعیت تلخ در کتاب خاطرات بنام «د نیمی پیری خاطری» رفیق صالح محمد زیری به صراحت و جرئت تذکر رفته است. پروژه «روس- نجیب» قدم به قدم به طرف اهداف اساسی خود که در کُل و اصل خود پیاده کننده توافقات امریکائی ها و روس ها در مورد سقوط حاکمیت حزب و دولت دموکراتیک افغانستان بود، پیش میرفتند. که اول حزب و دولت در بین مردم مرحله به مرحله ضعیف، بی باور، بد نام ساخته، و بعداً سقوط داده شود، تا نتواند دوباره به پای خود استاده شود.

این واقعیت تلخ امروز با گذشت زمان، بدون کدام دغدغه به دوست و دشمن، شفاف و بدون کدام توضیح به حقیقت مبدل شده است.

پس اعتبار روس ها بالای رفیق نجیب الله و پذیرفتن داوطلبانه اجرای چنین وظیفه ننگین از طرف رفیق نجیب حزب، نجیب الله مصالحه و سوار بالای دُلْدل سفید مزار شریف، روی چه دلایل بوده؟

آیا روی هم قوم، تبار و خون شریکی بودن؟ که نبود.

آیا روی اجرای وظیفه انترناسیونالیستی بود؟ که نبود.

آیا به اساس روحیه نشنالیستی بود؟ که نبود.

پس چه بوده میتواند؟ عقل سلیم هر انسان که چند صباح در حوادث شیرین و تلخ سیاست گام برداشته باشد، جز در خدمت قرار داشتن استخبارات روسیه و بخاطر ارضای خواهشات مقام

پرستی خود چیزی دیگری نه بوده. که این مرض لعنتی همه دار و ندار و افتخارات رفیق نجیب را از نزدش گرفت و سرش را نیز به باد فنا داد.

این بود عواملی سقوط حاکمیت حزب و دولت دموکراتیک افغانستان و زمینه ساز برای اعمال زشت‌اشرار بی فرهنگ و قاتلین مردم افغانستان.

### رفقای پاک نهاد، صادق و اصیل حزب دموکراتیک خلق افغانستان!

کودتاچیان در نشست مخفیانه خود تصمیم اتخاذ مینمایند که از حمل شعارها و تصاویر رفیق کارمل در مراسم رسم گذشت هفت ثور جلوگیری نمایند. و این وظیفه ناشریفانه و خائنیانه را برای رفیق ناشریف عبدالظهور رزمجو منشی کمیته شهری میسپارند. رفیق ظهور رزمجو با وجود تلاش های چندین هفته بی خود موفق به چنین کار نمیشود. رفیق ظهور رزمجو با عصبانیت و خشم در روز رسم گذشت در صدد جمع آوری تصاویر رفیق کارمل از نزد دهقانان، کارگران و اعضای حزب با تحقیر، توهین و تهدید عمل مینماید. رفیق ظهور رزمجو شعارها را پاره و تصاویر رفیق کارمل را زیر پا های خود می شکنند.

با وجود همه تلاش رفیق ظهور، رژه های رسم گذشت با تصاویر رفیق کارمل مزین بود. اعضای حزب، دهقانان و کارگران با شعارهای پیاپی و متواتر و بدون وقفه زنده باد رهبر محبوب ما، در برابر لوژ، که خود اعتراض خود جوش ناشی از حرکات نامردانه و ناپذیرفته شده و ردیلانه رفیق ظهور و پروژه «روس-نجیب» در جامعه ما و جواب دندان شکن برای همه کودتاچیان بود، میگذشتند.

این بود واقعیت های زنده عمل کودتاچیان گماشته شده نامرد و مقام پرستان، که به غرور تمام اعضای پاک نهاد اصیل حزب و مردم با سپاس ما توهین و تحقیر کردند.

نمیدانم اعضای مرکبه پروژه «روس-نجیب» در کودتای ۱۴ ثور با تلاش مزبوحانه خود کدام خیانت خود را اولتر از همه، که از چشمان تیزبین همه پاک دلان دور و پنهان نبوده، و در ذهن و روان همه وطنپرستان حک شده دیگرگون جلوه میدهند. این تلاش مزبوحانه برای فریب کی است؟ اگر هدف شما از اعضای پاک دل حزب و مردم ما باشد این جز یک تلاش مضحک و بیهوده چیزی دیگر بوده نمیتواند.

این بود عوامل زمینه ساز برای اعمال جانی اشرار بی فرهنگ برای به خاک و خون کشاندن مردم شریف و نجیب شهر کابل.

## مرگ بر سردمداران کودتای ۱۴ ثور این گماشته گان کی جی بی و

### رنگ گرفته گان از حفیظ الله امین!

حرکت قهرمانانه و خود جوش در رسم گذشت، باعث ایجاد ذهنیت و توجه بیشتر اعضای حزب، زحمت کشان و مردم در بین حزب و جامعه، به خیانت درون حزبی و همزمان ریختن آتش بر جان پروژه «روس- نجیب» گردید.

اعضای مرکب پروژه «روس- نجیب» و شخصاً خود رفیق نجیب بیدرنگ در همان شب به جان اعضای پاک ضمیر حزب و حتی فامیل رفیق کارمل می ریزند، آنها را توهین، تهدید و عده ای را زندانی مینمایند.

اعضای حزب با دیدن چنین وضع تحمل ناپذیر، بیشتر به تشویش و متجسس احوال رفیق کارمل میگردند. یکعده از رفقای ملکی و بخصوص نظامیان پاک نهاد، بازگشت جدی و عاجل رفیق کارمل را به کشور شان، خلاف خواست، اراده و تصور پروژه «روس- نجیب» تقاضا مینمایند. این عمل شجاعانه اعضای پاک، صادق و با وجدان حزب، شیوه و روند کودتای پروژه «روس- نجیب» را تغییر میدهد، و باعث بازگشت حتمی رفیق کارمل به وطن و تضمین کننده حیات شان میگردد.

پروژه «روس- نجیب» با خبر شدن تغییر وضعیت فوق، با سراسیمگی دور خود حلقه میزنند، و این حلقه زدن شان اولین نشست نیمه رسمی پروژه «روس- نجیب» میباشد، که برای روس ها از وابستگی و تعهد خود اطمینان میدهند.

این نشست و تعهدات چهار کلاه نامرد، در اصل پایه و اساس بعدی سقوط حزب و حاکمیت زحمتکشان بود.

پروژه «روس- نجیب» تلاش کردند، روز آمدن رفیق کارمل را مخفی نگهدارند. ولی این از توان پروژه «روس- نجیب» دور بود. چرا که اعضای پاک دل حزب و مردم شرافتمند ما با چشمان باز و گوشهای شنوا حوادث را تحت کنترل خود داشتند. که زیرکانه از طریق مجرای خود کودتاچیان چند ساعت قبل از بازگشت رهبر خود اطلاع حاصل مینمایند.

اعضای حزب و مردم شرافتمند ما از چهارراهی آریانا الی میدان هوایی، با وجود ممانعت شدید از طرف کودتاچیان، به استقبال رهبر خردمند و فرزانه خود به دو طرف جاده صف آرای می نمایند. این رفقا و هموطنان شریف ما از نهایت قهر و غضب علیه کودتاچیان، با

وجود تدابیر شدید خاص امنیتی، چندین بار موتر حامل رفیق کارمل را با هجوم شان در وسط سرک، توقف میدهند، و با وجود مقاومت محافظین روسی و افغانی به زور خود دروازه های موتر را باز مینمایند و رهبر خود را از موتر پائین مینمایند، سر و صورت، دستان و پاهایشان را با گریه بوسه میزنند. به خدای خود شکر میکشند. که از یاوه سرایی های پروژه «روس- نجیب» که رفیق کارمل مریض شدید است، دروغ برآمد. هورا میکشیدند و لعنت به توطیه گران میفرستادند.

این وضعیت باعث میشود، که پروژه «روس- نجیب» درنده تر وحشیانه تر از قبل به خانه یکعه از رفقا همان شب هجوم ببرند و زندانی بسازند.

فردا سر وقت ریش سفیدان و زنان از اتحایه های کارگری، جبهه ملی، سازمان زنان، اعضای شرافتمند حزب و مردم شریف شهر کابل، از هر طرف به چهار اطراف ارگ، میریزند، و خواستار ملاقات با رهبر خود میشوند. این رویداد در نوبته ۲۸ سپتامبر ۲۰۱۰ اکادمیسین دستگیر پنجشیری تذکر رفته است که، (در ۱۲ ثور شماری از فعالان حزبی مظاهره کنان داخل ارگ جمهوری شدند، مکتب دختران علیه گرباچوف و دکتر نجیب الله شعارهای سیاسی خود را با بانگ رسا بلند کردند و از موضع ببرک کارمل با غریو انقلابی پشتیبانی صورت گرفت و این تظاهرات در بی.بی.سی. و دیگر رسانه های گروهی بین المللی انتشار گسترده یافت).

ولی با تأسف با مخالفت کودتاچیان «روس- نجیب» مواجه میشوند. همه در وازه ها قفل زده میشود. پیشروی و عقب دروازه ها وسایل زرهی و بیردیم های کودتاچیان موانع ایجاد مینمایند. فشار و هجوم مردم به حدی بالا میرود، که کودتاچیان قرارگاه کنترل وضعیت را متشکل از ویکتور پتروویچ مشاور کمیته مرکزی، ظهور رزمجو و خود فروش محمد عارف صخره رئیس ریاست ده بر سر بام قوماندانی گارد ایجاد مینمایند. که از بیرون دروازه های ارگ کاملاً دیده میشود. رفیق ظهور رزمجو از همان بام قرارگاه شان، ذریعه بلند گو تبلیغ میکرد که رفیق کارمل مریض است و توان ملاقات را با شما ندارد. این حرف های سبک سرانه و دروغ او، رفقا را بیشتر به غضب می آورد. بی اختیار به دروازه ها هجوم میبرند و به بالا شدن بالای دروازه ها شروع مینمایند که با بر خورد سر کوب گرانه «روس- نجیب» مواجه میشوند. موتر های عسکری از تظاهرکنندگان پُر کرده به زندان ها فرستاده میشوند.



**والیری تساپکوف:** ۱۲ ثور ۱۳۶۵ جمعیت خشمگین به قصر ریاست جمهوری هجوم می برند. مردم برآشفته و خشمگین هستند که گورباچف نجیب را جانشین بیرک کارمل نمود. گارد ملی دروازه های قصر ریاست جمهوری را با وسایط باربری و نقایه توانست مسدود نماید، محافظین گارد از عقب در چهار صف ایستاده بودند و کسانی را که به داخل رخنه میکردند دوباره به خارج پرت میکردند. به ما گفتند که در برج ها قرار داشته باشیم و اجازه نیست که سر های خود را از پنجره ها بیرون بکشیم. قدرت بالقوه رزمی کندک ما تقریباً ۱۵۰ نفر مسلح بود، ۲۰ چاین ماشین محاروبی، بلوک راکت انداز و پرسونل دافع هوا، که تمام وقت روی پشت بام همراه با راکت ها آماده بودند.

#### نمونه مثال:

هیچگاه و ابلاً، هیچ رفیق با شرف و با حیثیت فراموش نخواهد کرد، که رفیق باشرف، شیرزن و دلاور زن زهره جان را که طفل شش ماه را در بطن خود داشت، این خواهر و افتخار همه ما حزبی ها را که تا وسط دروازه بالا شده بود، ظهور رزمجو او را از وسط پنجره های دروازه به پائین می اندازد، و بعد از ضرب چند لگد به پیکر ناتوان و بی هوش اش، با کمک هم کیسان خود چهار دست و چهار پا مثل بوجی به داخل موتر عسکری پرتاب می نماید و روانه زندان میسازد. من باور کامل دارم، اگر قلب انسان از سنگ هم ساخته شده باشد این عمل خائینانه ظهور رزمجو و «روس-نجیب» را نخواهد فراموش کرد و نخواهد بخشید.





Валерий Цапков: Кабульские коммунисты штурмуют дворец. Им не нравится идея Горбачева заменить Кармаля на Наджиба.

این عمل ظهور به پرخاش و تشنج رفقای گارد با کودتاچیان مبدل میگردد. که باعث زندانی شدن دو معاون و بی شماری از افسران گارد ملی میشود. با صراحت باید گفت: این بود آغاز بلوایی «روس- نجیب» برای سقوط حاکمیت حزب و دولت دموکراتیک افغانستان.

**مرگ بر آنانیکه وجدان و شرف خود را بخاطر مقام و چوکی زیر پا کردند!**

کودتاچیان فردا با آمادگی های لازم در برابر اعضای پاک نهاد حزب که چهار اطراف ارگ را محاصره کرده بودند، با برخورد زشت و زندانی ساختن بیش از ۱۰۰ نفر کادر حزبی بر

علاوه بیش از بیست نفر اعضای رهبری حزبی، طوریکه در نیشته ۲۸ سپتامبر ۲۰۱۰ اکادمیسین دستگیر پنجشیری تذکر رفته است که: (در شب ۱۴/۱۳ ثور / ۱۳۶۵ خورشیدی بر ضد کارمل فرایند کودتای سپید آغاز گردید؛ نزدیک به بیست تن فعالان سیاسی و اعضای کمیته مرکزی هوادار ببرک کارمل گرفتار و به قصر گلخانه ارگ جمهوری انتقال یافت و زیر نظارت قرار گرفت)، دست زدند. و همچنان محترم اکادمیسین دستگیر پنجشیری مینویسند، که: (در جلسه پلنوم ۱۸ کمیته مرکزی در قصر دلکشا رفیق سربلند گرفتاری اعضای رهبری وفادار به ببرک کارمل و برخورد نابه هنجار علیه آنان را "بازی کودکانه و یک خیمه شب بازی" ارزیابی کرد).

برای کودتاچیان هیچ چیز جز مقام های وعده شده مطرح نبوده. از اینرو در برابر همه بی باک و سبک سرانه عمل میکردند.

### رفقای با درک و مسئولیت!

رفیق کارمل درک و پیش بینی خود را، از توافقات و معاملات امریکا با روسیه، در آستانه تدارکات سقوط حاکمیت حزب و دولت دموکراتیک افغانستان، با عمل سبک سرانه پروژه «روس-نجیب» داشت. اما آنچه برایش باور نکردنی و تعجب آور بود کم عقلی، عطش خود خواهی و مقام پرستی یکعده از اعضای بیروی سیاسی که خود شان به دست خود حلقه ننگین شکست حزب را به گردن خود بستند، و به لجن زار خیانت عقیده تی سیاسی فرو رفتند.

فلذا برای رفیق کارمل همه فشار های «روس-نجیب» ارزش نداشت. برایشان حفظ هویت حزب در جامعه، قوت و توانمندی حزب بدون اتفاقات، بخصوص وحدت اعضای حزبی که در تمام حیات سیاسی خود، برایش تلاش کرده بود با ارزش بود، که در استعفای شان کاملاً افاده و تذکر رفته است، که به مثابه عضو حزب به مبارزات خود برای سعادت زحمت کشان ادامه خواهد داد.

## رفقای با ایمان و راسخ!

رفیق کارمل میدانست که کودتا علیه کارمل نه بلکه مسمومانه علیه حزب، آرمانها و ارزش های بدست آمده حزب در جامعه قرار دارد. باید هوشیارانه اندیشید. نباید اشتباه صورت گیرد، که حزب و جامعه بیشتر از این متضرر و دشمنان از آن منفعت بیشتر ببرند.

رفیق کارمل رسیدن به آرمان های حزب، که بالاتر از هر خواست دیگر برایشان عمده بود، در وحدت اعضای حزب و اعتماد مردم بر حزب در مبارزه بخاطر تأمین منافع زحمت کشان کشور ما میدید. و قربانی بیشمار اعضای حزب و مردم بار سنگین بر شانه های حزب و دولت میدانست، و میگفت هیچ فردی نباید بخاطر من (کارمل) متضرر شود.

رفیق کارمل کتله های برافروخته نظامیان، مامورین، محصلین، کارگران و دهقانان را به خویشتن داری و بردباری دعوت میکرد. و تلاش میکرد، دور حاکمیت رفیق نجیب، رفاقت و روحیه حزبیّت را در بین اعضای حزب حفظ نمایند.

آرمانها و آرزوهای رفیق کارمل در آستانه سقوط حاکمیت حزب و دولت دموکراتیک افغانستان و بعد از "کودتای ۱۴ ثور" عبارت بودند از:

تلاش بخاطر حفظ حاکمیت رفیق نجیب، رفاقت و روحیه حزبیّت در بین اعضای حزب، و اطمینان داشت، که حزب فقط در این صورت میتواند، از این بحران نا سالم (که بین خود حزب و جامعه حاکم گشته بود) موفقانه بدر آید.

این تصمیم شریفانه و وطن پرستانه رفیق کارمل بنام آرمانها و آرزوهای رفیق کارمل در آستانه سقوط حزب و دولت مسمی است.

رفیق کارمل با درک و تصمیم فوق، به کار خود به صفت رئیس شورای انقلابی رفیقانه و صادقانه در پهلوی رفیق نجیب ادامه داد. و برای تحکیم اتوریته رفیق نجیب بخاطر حزب و مردم تلاش کرد. بطور مثال میتوان گفت که:

- کار کمیسیون طرح قانون اساسی را تحت نظر خود آغاز کرد.
- چندین بار صحبت تلویزیونی نمودند.
- از قوای نظامی اردوی ۴۰ دیدن نمود.

- در جلسات حزبی به پای صحبت و نصایح رفیق نجیب نشست.
- ملاقات های دسته جمعی رفقای حزبی را انجام داد.

ولی با تأسف امریکائیا و پروژه «روس- نجیب» موجودیت و کار رفیق کارمل را **نماد وحدت حزب و حاکمیت دولتی** میدانستند، این حالت را کودتای نیمه عملی می پنداشتند. فلهدا به بهانه گویا مانع رشد شخصیت و اتوریتة خام رفیق نجیب، ولی در اصل تطبیق هر پنج مرحله ئی سقوط حاکمیت حزب و دولت دموکراتیک افغانستان را بالترتیب ضروری و حتمی میدانستند. که سه مرحله آن هنوز عملی نشده بود.

## کودتای ۱۴ ثور «روس - نجیب»

### بخش چهارم

#### مرحله سوم - سقوط حاکمیت حزب و دولت دموکراتیک افغانستان

تحریکات برای بی باوری اعضای حزب در برابر یکدیگر، و  
بی باور ساختن حزب در بین جامعه

سناریوی کار این مرحله کاملاً خارجی، اروپایی تیب، نهایت رذیلانه، بیگانه در جامعه سنتی افغانی، خلاف کرکتر اخلاقی و اجتماعی اعضای حزب، خلاف آرمانها و آرزوهای رفیق کارمل در آستانه سقوط حزب و دولت که «تلاش بخاطر حفظ حاکمیت رفیق نجیب، رفاقت و روحیه حزبیت در بین اعضای حزب بود، و اطمینان داشت، که حزب فقط در این صورت میتواند، از این بحران نا سالم، (که بین خود حزب و جامعه حاکم گشته بود)، موفقانه بدر آید».

ولی با تأسف، عمل سبکسرانه پروژه چیان «روس- نجیب» که تحریک کننده بی باوری، تنفر و انزجار حزب و جامعه در برابر خود رفیق نجیب گردید. که میتوان بطور مثال ذکر کرد:

**الف** - اعضای رهبری حزبی و دولتی از صحن مسجد عیدگاه با یک صف در حال بالا شدن به پله های زینه مسجد عیدگاه جهت ادای نماز عید بودند. رفیق نجیب با حین رسیدن به زینه، با یک ژست کاملاً نمایشی، و خیز زدن از پهلوی چپ رفیق کارمل رئیس بر حال دولت، به پیشروی شان، و با یک توقف لحظه ئی در پته اول زینه قرار میگیرد. با توقف لحظه ئی نجیب همه صف یک گام پیش میشوند و رفیق کارمل در عقب صف هیأت رهبری حزبی و دولتی، پشت نجیب قرار میگیرد. این نمایش مضحک و بچه گانه، چندین بار در تلویزیون به نمایش گذاشته میشود. گویا این نجیب است که صاحب شخصیت و احترام در جامعه است. این عمل نجیب باعث تحریک رفقا، زحمتکشان و بی باوری شان بالای رفیق نجیب گردید.

**ب** - رفیق فرید احمد مزدک به اساس پلان «روس- نجیب» ملاقات اعضای سازمان جوانان را با رفیق کارمل در قصر گلخانه تنظیم مینماید. رفیق فرید احمد مزدک قبل از داخل شدن به اتاق ملاقات، برای همه رفقای جوانان با جدیت و آمرانه خاطر نشان میسازد. که رفیق کارمل **مریض** است. صحت شان به هیچ وجه اجازه سر و صدای بلند را نمیدهد. کف زدن و هورا باید صورت نگیرد. همزمان تذکر می دهند که اکنون رفیق نجیب منشی عمومی است. او مستحق کف زدن ها و هورا است نه کارمل. و شما جلأ از آن خود داری نمائید، و پرابلم به خود و درد سر به من ایجاد نکنید.

رفقای سازمان جوانان از عمق توطئه و پُر روئی رفیق مزدک و همزمان برای صحت رفیق کارمل به تشویش میشوند.

ولی زمانیکه رفقای سازمان جوانان در برابر خویش رهبر کاملاً سر حال و بشاش را می بینند، حدس و گمان شان به عمق خیانت کودتاچیان بیشتر میشود. و با نگاه های پُر مفهوم خویش، از صحت رفیق کارمل به یکدیگر خود افاده خوشنودی مینمایند.

رفیق فرید احمد مزدک در آغاز صحبت بیشرمانه خود، از رفیق کارمل، که گویا، با وجود مصروفیت کاری و **مریضی** شان، ملاقات رفقا را پذیرفته اند، سپاس گذاری مینماید.

رفیق کارمل به طرف راست و چپ خود به رفقای جوانان نگاه میکند، و از رفقای سازمان جوانان میپرسد: رفیق مزدک گفتند مریض هستم. رفقا، شما خودتان چه فکر میکنید، آیا راستی مریض هستم و در چهره من مریضی را مشاهده مینمایید؟

پیش از اینکه حرف رفیق کارمل تکمیل شود، همه به یکصدا با سوزدل فریاد میزنند: نخیر رفیق کارمل، شکر است، شما جور و صحت مند هستید. چشمان رفقا بدون اراده اشک پُر میشود. و در دل خود لعنت بر این چشم سفیدی و پُر رویی کودتا چیان میفرستند.

رفیق کارمل در آغاز صحبت شان به رفقای سازمان جوانان افاده و خاطر نشان میسازد، که آینده کشور مربوط به شما است. شما وقتی در مبارزه داد خواهی تان صاحب موفقیت و شخصیت میشوید که در حرف و عمل تان وفاداری، راستی و حقیقت وجود داشته باشد. مرگ پدیده طبیعی است که به سراغ همه ای ما می آید، ولی شما با دقت درک کنید. **مرد ها صرف یک بار می میرند ولی این نامرد ها است که هر روز میمیرند. رفقا! هیچ گاه دروغ نگویند و هیچ گاه نامرد نباشید.**

### **رفقا!**

این پلان «روس- نجیب» در بین رفقای جوانان که هنوز قلب نازک و پاک داشتند، و با این حرامزاده گی سیاسی "**کودتاچان ۱۴ ثور**" آشنایی نداشتند برایشان تحمل ناپذیر بود. این رفقا چه هیاهویی بر پا نکردند. هر جوان واقعیت ملاقات با رهبر خویش را، سوز درد دل خود را به دل های رفقا و دوستان خویش با نوار ثبت شده از همین ملاقات، انتقال میدادند. که بنده هم از برکت شان صاحب یک نوار شدم. این توطیه کودتا چیان دیگر در حد و محدوده جوانان باقی نماند، بلکه همه گانی شده میرفت، و باعث سقوط اعتبار و باورهای همه گانی بالای رفیق نجیب میگردد.

ث - از طرف پروژه «روس- نجیب» مراسم عودت نظامیان روس با مراسم شاندار در بالا حصار کابل با مشایعت و صف بندی مردم از بالا حصار تا کوتل خیرخانه صورت گرفت.

به اساس پروگرام «روس- نجیب» رفیق کارمل هم اشتراک کرده بودند. که با دیدن شان از دور نهایت خوش و سر حال شدم. نگاهم همواره به طرف این فرزندان، اصیل و رهبر زحمت کشان افغانستان بود. ولی این خوشحالی ام دیر نه پایید. هنوز مراسم آغاز نشده بود. که متوجه شدم، که به اساس حرکات و عمل آگاهانه و پلان شده، موجودیت رهبر ما را کسی تحویل نمیگیرد. اما رفیق کارمل با صبر، حوصله و شکیبائی در گوشه ای با شادروان رفیق شاه محمد دوست با کمی فاصله از هیئت رهبری در عقب سٹیژ استاده بود. و منتظر هدایت رهبری حزبی که مثل همیشه خودش یکجا با همه رفقا یکجا گام میبرد داشتند، بود. ولی با تأسف هیئت رهبری بدون آنکه به رفیق کارمل چیزی بگوید، در بین خود پُس پُس کردند و روانه سوی ساختمانی شدند که بعلاً یکی از رفقا گفت: انجا جای خانه است.

رفیق کارمل متوجه شد، که همه به طرف حرکت کرده اند. خودش هم به دنبال آنها در حرکت شد.

## رفقا!

شاید هر کس این حالت را بپذیرد ولی وجدان و غرور یک نظامی و حزبی به خود حق نمیدهد، که این حرکات تحقیر کننده را از طرف «روس- نجیب» در برابر رهبر خود که سمل حزبیت، رفاقت، صداقت، متانت و احترام بود، بپذیرد. با دیدن این حالت آتش در درون قلبم خانه کرد. دقیق در لحظه ای که میخواستم فریاد بزنم، دستی از پهلویم بالای شانم ام گذاشته شد. وقتیکه خود را دور دادم. نگاهم به چشمان اشک پُر رفیقیم می افتد. که با صدای گرفته میگوید: توان دیدن این حالت را ندارم. متوجه شدم که نه تنها من شاهد عمق توطیه و حرکات تحقیرانه بودم بلکه همه نظامیان بشمول رفقای خلقی آنچه را که دیدند، برایشان تأسف آور، مایوس کننده و دل شکسته بود و این نظامیان شاهد آن صحنه هیچگاه از رفیق نجیب نشدند، ولی بخاطر آرمانها و آرزوهای رفیق کارمل در آستانه سقوط حزب و دولت می رزمیدند و از خود حماسه می افرویدند.

همه منتظر برگشت هیأت رهبری بودند. "کودتاچان ۱۴ ثور" در آن چای خانه با رفیق کارمل چه وضعیت کرده باشند خدا میداند. ولی به هر حال هیأت رهبری با همان منظره که رفتند، دوباره با همان منظره نامردانه برگشتند، و لحظه عقب لوژ استاده بودند. و با شیوه و سناریوی قبلی به لوژ با ژست های رهبرانه بالا شدند. که رفیق کارمل با صبر و تأمل عقب شان بالا رفتند. چشم سفیدی و بی حیایی شان تا سرحد بود که رهبر ما از سر صف در لوژ تا آخر صف در لوژ رفت، و هیچ کسی از نامردان جای استاده شدن را در صف برایشان نداد. ولی باز هم در آخر صف که رفیق میر صاحب کاروال و نیاز محمد مومند ایستاده بودند، خود شان کمی به عقب رفتند، و برای رفیق کارمل با احترام جای تخلیه کردند. من حرمت و احترام همیشگی را برای هر دو رفیق آرزو میکنم.

در جریان صحبت های مشایعتی رفیق نجیب در برابر قوای نظامی روس متوجه شدیم که دو فرد توجه هر یک از خبر نگاران خارجی را ذریعه انگشت به طرف رفیق کارمل، که در گوشه از لوژ قرارداشت، نشان میدهند. و از عدم محبوبیت رفیق کارمل و بزرگی رفیق نجیب می گفتند.

هیأت رهبری به شمول رفیق کارمل بعد از صحبت رفیق نجیب، از لوژ پائین شدند، تا دسته های گل تهیه شده را به افسران و سربان شوروی صف کشیده، تقدیم نمایند. رفیق کارمل زمانیکه از تالار پائین میشود ما نظامیان که در سمت راست لوژ قرار داشتیم، تصور میکردیم که این شعله های آتش تحقیر رفیق کارمل، صرف بر قلب ما آتش افروخته است، ولی شعله های این آتش به طرف دیگر لوژ بر دل و قلب رفقای سازمان زنان و رهروان شیرزن رفیق اناهیتا راتب زاد، بر افروخته تر و تحمل ناپذیر تر بود، که همه ای شان با گریه و فریاد (وای رفیق کارمل این چه حال است) با دوش به طرف رفیق کارمل خود را با وجود موانع میرساندند. رفیق کارمل را در آغوش میگیرند، روی، دستان و پاهای شان را با فریاد و گریه میبوسند. و فریاد میزنند که این تحقیر و توهین رهبر ما بخاطر چی است؟ لعنت و مرگ بر شما، مرگ بر آنده افسران بی غیرت ما که لُوق و لُوق سیل میکنند و ایستاده هستند. زنده باد رفیق کارمل.

در یک لحظه تمام افتخارات مان در برابر چشمان ما افسران یکایک مجسم گشت. با ریختن اشک و کف زدن های متواتر و بدون وقفه همبستگی خود را در محضر تمام رسانه های داخلی و خارجی، که تمام شان دور این شیر زنان و رفیق کارمل به حیرت حلقه زده بودند و تصاویر می برداشتند، رو در رو کودتاچیان، بیان کردیم، که باعث طغیان غضب «روس-نجیب» قرار گرفت.

نظر به پلان باید هیأت رهبری قبل از حرکت جزوتام ها، به طرف کوتل خیر خانه بروند. تا آنجا آخرین مشایعت از جز و تام های مرکزی را، با زمزمه های نجیب (مینِه په تلو راتلو زیاتیری، کله ته راحه کله به زه درخمه مینه. و بروید نان تان گرم باشد و آب تان سرد) همراهی نمایند.

موتر حامل رفیق کارمل مطابق وضعیت، بعد از موتر های هیأت رهبری در آخر قطار حرکت کرد. و ما نظامیان عقب همه حرکت کردیم. روی سرک پائین بالاحصارگُل پُر بود. چیزی نه فهمیدیم، چرا که هنوز قطعه حرکت نکرده بود. تاگُل سر آنها می پاشیدند. به هر حال، وقتیکه نزدیک جاده میوند شدیم دیدیم که موتر حامل رفیق کارمل بعد از برآمدن از بالا حصار، با استقبال مردم همراه دسته های گلی که برای مشایعت قطعات آمده بودند، با هورا و زنده باد، استقبال مینمایند. گل ها به حدی روی موتر حامل شان را پوشانده بود، که درپور نمیتوانست راه خود را ببیند. و مردم یکجا با موتر حامل شان، مارش کنان در حرکت بودند. هجوم مردم به حد بود که راه رفت در برابر ما بسته شد. بعلاً اطلاع حاصل کردیم که این استقبال تا باغ زنانه صورت گرفته بود. در آن جا با مداخله، ویکتور پتروویچ، رفیق نور



احمد نور، رفیق گلاب زوی وزیر داخله، مرحوم غلام فاروق یعقوبی وزیر امنیت با لاج و لشکر شان، بعد از برخورد تحریک آمیز با مردم توانسته بودند، که زمینه برآمدن موثر حامل رفیق کارمل را به یکی از کوچه های فرعی مساعد بسازند.

د - برای اعضای مرکبه «روس- نجیب» دیگر ریاکاری جای نداشت، رو برو عمل میکردند. وضع اختناق سیاسی را به بار آوردند. وظیفه و مبارزه شب و روزی شان برای فشار و ضربه زدن شایسته ترین رفقای حزبی هم در ملکی و هم در نظامی، بنام گویا مخالفین پلینوم هژده، انتی سویتست تحقیر، توهین، تهدید، اخراج ساختن محصلین، تبدیلی، جزا های انضباطی و زندانی ساختن، گشته بود. **که با این عمل و پلان آگاهانه خود به تضعیف قدرت، اعتبار و باور حزب در بین اعضای حزب و جامعه میگشتند.**

برای پروژه «روس- نجیب» رشد و بهبود کار سازمان ها دیگر مطرح نبود، بلکه تضعیف و تنزیل سازمانها مطرح بود. بطور مثال:

سازمان زنان که در هر نوع شرایط دشوار دوشادوش حزب از خود شجاعت و قهرمانی می آفرید، به یکبارگی نادیده گرفته شد. رئیس سازمان زنان، شیر زن رفیق اناهیتا راتبزاد و یکعده ای دیگر از زنان شجاع و مبارز را بگونه مؤسسات دولتی سبکدوش و عوض شان رفیق فیروزه را نصب کردند. این عمل «روس- نجیب» جز یک زهر پاشی از نیش زهر آگین شان، بخاطر مسموم و بی اعتبار ساختن نه تنها سازمان زنان بلکه مجموع اعضای حزب بود. ان عمل شان به صراحت تحریک کننده بود. کودتاچیان دیگر عللاً در صدد سقوط حاکمیت حزب و دولت دموکراتیک افغانستان برآمده بودند.

ن - «روس- نجیب» بخاطر بی ارزش و بی اعتبار ساختن زندگی تشکیلاتی و سازمانی حزب، جلب و جذب اعضای جدید به حزب را بشکل گروپی آغاز کردند. و بطور کُل در و دروازه حزب را بر روی همه کسان استفاده جو و مُضر، بخاطر تضعیف و بی اعتبار ساختن حزب، باز کردند. حزب ربه یک بازار داد و ستد معامله گران، و همزمان به یک قشله عسکری مبدل ساختند.

این بازار داد و ستد معامله گران، دیگر در جزوتام های عسکری به کارکنان سیاسی که مظهر قدسیت و پاکی حزب بودند، در باشگاه های بازار آلوده سیاسی خود نیاز نداشتند. و تشکیل همه کارکنان سیاسی را از تشکیلات نظامی سه وزارت برداشتند.

اعتبار اعضای پاک حزب با این حرکات تحریک آمیز رهبری حزبی، جلأ خدشه دار و اعتبار حزب در بین جامعه روز به روز از بین میرفت.

این بود تحریکات برای بی باوری اعضای حزب در برابر یکدیگر، و بی باور ساختن حزب در بین جامعه، که بخشی از زمینه سازی سقوط حاکمیت حزب و دولت دموکراتیک افغانستان بود.

این بود سناریوی آگاهانه ملی مشر (!) د افغانستان پخوانی جمهور رئیس شهید رفیق داکتر نجیب الله رهبر کودتاجیان نامرد، که قدم به قدم زمینه ساز سقوط حاکمیت حزب و دولت دموکراتیک افغانستان را مساعد می ساخت.

## مرحله چهارم - سقوط حاکمیت حزب و دولت دموکراتیک افغانستان

پراکنده ساختن اعضای حزب و دولت و رفتن اعضای مرکبه پروژه «روس-نجیب»،  
«کودتاجیان ۱۴ ثور» بطرف اشرار بی فرهنگ

هر گاه کمی با دقت به رده بندی سقوط حزب و دولت فکر کنیم، گماشته شدن گورباچف برای سقوط حزب و دولت با اساس تیوری توافق یا معامله «امریکا - روس» بود. و گماشته شدن رفیق نجیب، در قدم اول به اساس عضویت شان در استخبارات روس و در قدم دوم خود خواهی و مقام پرستی او بود. در غیر آن فرد اول حکومت رفیق سلطان علی کاشتمند و فرد اول بعد از رفیق کارمل در حزب رفیق نور احمد نور بود. هر دو رفیق هم گذشته روشن همراه با جان بازی، محبوبیت در حزب، لیاقت و دانش به مراتب بیشتر از رفیق نجیب داشتند. پس انتخاب رفیق نجیب روی چه انگیزه و یا معجزه بود؟

دشوار است که همه را احمق ساخت و با دیده درایی خاک را به چشمان همه زد. ولی این درست است که اعضای مرکبه پروژه «روس-نجیب» سلطان علی کاشتمند، نور احمد نور، سلیمان لایق، ظهور رزمجو، فرید احمد مزدک، نجم الدین اخگر کاپویانی و یکعده از خلقی ها، مطلقاً روی بی عقلی، خود خواهی و مقام پرستی شان در پروژه «روس-نجیب» جمع شده بودند.

اگر کمی به عقب فکر کنیم تیوری کودتادچیان «روس- نجیب» برای فریب اعضای حزب، نهاد های اجتماعی و دولتی، تحت نام و بهانه، وضع صحی و ناتوانی جسمی رفیق کارمل، مدتی بعد به بهانه ایجاد رهبری دسته جمعی، "پریسترویکا" (بازسازی) و "گلاسنوست" (علنیت) و مصالحه ملی یک پی دیگر افشاء و با تنفر و لعنت اعضای حزب مواجه شد. پس اعضای حزب حق دارند بگویند هفت سالیکه ما را به فرق سر آب دادید و همه دست آورد های ما را به خاک و خون یکسان ساختید، بپرسند که چرا؟

### آقایان!

- چه شد ویکتور پتروویچ، سویتیزم و کی جی بی شما؟
- چه شد رهبری دسته جمعی شما؟
- چه شد "پریسترویکا" (بازسازی) و "گلاسنوست" (علنیت) شما؟
- چه شد مصالحه ملی شما؟

### رفقا!

این سیاست خامی که از مغز های مریض و خود خواه شان ترشح کرده بود، دیر پا نبود. این درست است که در تیوری های فوق زمینه سازی برای به قدرت رساندن رفیق نجیب، برای سقوط کامل حزب و دولت مرحله به مرحله با دقت تدوین و عملی شد. ولی بوجود آمدن حوادث پی در پی ناشی از اعمال نا شایسته شان، چهره و هویت اصلی شان را در هر مرحله افشا و به سیاه رویی شان می انجامید.

بعد از این، برای روس ها دیگر اعضای مرکبه پروژه «روس- نجیب» مطرح نبود. این سیاست بازان دیگر نه حرف از سنترالیزم دموکراتیک، تک حزبی و نه از دموکراسی، گلاسنوست - پروسترویکا، رهبری دسته جمعی، پلورالیزم و مصالحه ملی داشتند. بلکه کالبد و پیکر سیاسی شان از نادانی و اغراق خود خواهی به سرحد کشانده شده بود، که دیگر حتی مدعی شخصیت و هویت خود نبودند. بلکه به مانند اسپ های گادی در صدد رضایت گمارنده گان شان روس ها و رفیق نجیب بودند. حزب، رفیق، شهید، وطن، و آرمان ها، اصلاً دیگر در خواب و خیال شان وجود نداشت.

سناریوی روس ها به انتهای خود رسیده بود. دیگر ضرورت به کار بیشتر کسی نداشتند. حزب و حاکمیت از نقطه بالا به طرف پائین لول خورده بود. تنها چیزی که باقی مانده بود. خوردن حزب و اعضایش به فرق سر خود بود و بس. که چنان هم شد. در نشست های اعضای مرکبه، روحیه باخته گان، که باید راه بیرون رفت و نجات از وضع و مشکلات ناگوار را می اندیشیدند، تا حد اعقل تضمین کننده، زنده ماندن رهبران در مانده و اعضای حزب و فامیل شان میشد. ولی با هزاران تأسف، سیاست بازان بگیل همه چیز را باخته بودند. سیاست رسمی شان از یکسال قبل از سقوط، فکر کردن و مطرح ساختن "شیوهء سقوط" حاکمیت حزب و دولت دموکراتیک افغانستان بود، نه راه بیرون رفت و نجات.

رفیق نجیب به شمول خود، گروپ های از اعضای هیأت رهبری حزب را آماده، و نزد احزاب و قوماندانان (اشرار بی فرهنگ) برای گرفتن دامن و چادر بی ننگی به زیر پای شان به هر جهت و سمت ارسال نمودند. که به لحاظ خدا! ارگاه و بارگاه رفیق نجیب را در پهلوی خود بپذیرید. به ما رحم نمائید.

جالب و شرم آور اینکه، هر عضو بیروی سیاسی، بشمول رفیق نجیب، که نزد هر تنظیم و گروهی پیام و کچکول بردند هر کدام شان برای خود چنه زدند و معامله کردند. و هر کدام شان نظر به صلاحیت و امکانات خود اعضای حزب، حاکمیت و دولت را ترکه کنان، سهم و رسد خود را به پیش پای اشرار بی فرهنگ، چپاولگران و قاتلین بیش از ۶۰ هزار کابلی، گذاشتند.

این بود پراکنده ساختن اعضای حزب و دولت و رفتن اعضای مرکبه پروژه «روس-نجیب»، «کودتاجیان ۱۴ ثور» بطرف اشرار بی فرهنگ.

**رفقای صبور و پاک دل!**

حالا ببینیم تصویر هفت رنگ ریا کاران «کودتاجیان ۱۴ ثور» اعضای مرکبه پروژه «روس-نجیب» را که هفت سال پُر اعضای حزب و مردم شرافتند را فریب و خاک را به چشم شان زدند، دست آورد ها، قربانی و شهادت با شرف ترین اعضای حزب و انقلابیون را در جامعه بد نام ساختند، اعتبار حزب را در جامعه از بین بردند، حزب و حاکمیت را به

پرتگاه نابودی و سقوط مرگبار مواجه ساختند، چه نوع به نظر میخورد. آیا جای افتخار و باور بالای شان باقی مانده است یا خیر؟

**رفیق سلطان علی کشتمند** شاد مند و سُرورمند روند خیانت، رهبر دوم «کودتاچیان ۱۴ ثور» به اساس خیانت پیاپی خود در برابر رهبر، اعضای حزب و مردم اش آنقدر خورد و ذلیل گشت، که بالاخر فام و افتخار رفیق و رهبر را برای همیشه از دست داد. در لجنزار گودال پُر تعفن تعصبات ملیت پرستی غرق شد. انسان جانی، قاتل رفقاییش و مردمش، عبدالعلی مزاری برای برادر آخوند سلطان علی کشتمند نماد ملی گشت.

**رفیق نور احمد نور** از برکت رفیق کارمل، حزب و رفقاییش، صاحب نام، عزت، منزلت فرد دوم حزب شده بود. ولی از برکت «کودتای ۱۴ ثور» بیچاره ناشی از پاکی حزبیت اش فرکسیون نداشت، که در بین حلقه شان روز بیگانه سازد. زبان پرست نبود، که دارالواکاله زبان پرستی را بکشاید. قوم پرست نبود، که نزد قوم خود پناه ببرد. و اشرار پرست نبود که به خاطر کدام چری یا مُلا چنه بزند. انسان ساده، گپ رو و ساده ای بود، که به پای خود به گنداب خیانت رفت. و بالاخره موقف چایدار باشی ویکتور پتروویچ و داکتر نجیب را به خود گرفت.

**غلام مجدد سلیمان لایق** را هیچ نمی خواهم در برابر چشمان رفقا مجسم سازم. چرا که همه زنده گی سیاسی او با ریا، تزویر، دروغ و فریب سپری شده بود. در برابر عفو متواتر حزب نه تنها نا سپاس بود بل که به مثل مار لندی (دُم بریده) که زهر منافقیت خود را سال های سال نگهداشته بود، در پروسه «کودتای ۱۴ ثور» همه را نیش زد، و زهر خود را ریختاند.

سر تاز قافله کودتاچیان و مولای نجیب گشته بود. بالاخره منحصیث ناجی ننواتی رفیق نجیب با اشخاص مستقل و احزاب اخوانیزم فعال شد. غلام مجدد (سلیمان لایق) با صبغت الله مجددی نزدیک شد. به پاس گذشته های فامیلی و آغا لالاگی مورد ترحم و شا باش صبغت الله مجددی قرار میگیرد. برای **سلیمان لایق** بی کس و بی کویتصور خلق میشود، که قُلّه های گویا با کسان را از همه اولتر فتح کرده است، و حالا نوبت رفیق نجیب است که باید به رد پای لایق گام بگذارد بیچاره چند صباح با این خواب و خیال، اینطرف و آن طرف دوید. ولی تکیه کلام و ورد زبان نجیب را فراموش کرده بود، که میگفت: اگر غلام میشی غلام بادار باش نه غلام- غلام. زمانیکه لایق اطلاع حاصل کرد، که دال آخوند نجیب در دیگ بادارش گلبدین

پخته شده است، وقت از وقت گذشته بود. به هر حال لایق تلاش کرد، اگر هر حرکت صورت می‌گیرد، از طریق او یعنی مجددی صورت گیرد. که چنین هم نه شد. لایق صاحب مجبور شد که راه خود را از رفیق نجیب جدا سازد و شرم سارانه در پناه گاه آغا لالای خود مجددی بماند و به مثابه سخنگوی به اصطلاح بیروی سیاسی در برابر نجیب الله قرار گیرد.

**رفیق نجم الدین کاویانی** - مرض زبان، ملیت و سمت پرستی و ستیزی از اول در سلول کاویانی جای گرفته بود. او از آوان حاکمیت حزب نشان داده بود که اشرار هم سمت و هم زبانش را با هیچ متاعی حتی در برابر اعضای حزب وانسان های شریف و پاک دل هیچ میلیتی برابر نخواهد کرد. رفیق کاویانی ضرورت پالیدن راه گریز و پناه گاه مثل دیگران به خود نداشت. او از آوان حاکمیت حزب، خیمه خود را زیر درخت توت پنجشیر نزد شورای نظار زده بود. به همین ترتیب بچه گک فرید احمد مزدک، که هیچ نیاز به پاراگراف و یا سرخط خاص برای توضیح بچه گی او نیست. این دو تا مدت های قبلاً بعد از خیانت و بچه گی شان سر نوشت رفیق نجیب را بد تر از آنچه دیدیم رقم زده بودند.

**رفیق وکیل پدر فرکسیونیزم**. اگر شوخی نکرده باشم. من معنی و مفهوم فرکسیون را از نام وکیل می شناسم. وقتی که نام وکیل میشنوم، یعنی که فرکسیون. وقتیکه فرکسیون میشنوم یعنی که وکیل با ضمایم اش جنرال رفیع، جنرال خلیل و محمود کارگر با توطیه هایش علیه خلیل زمر در برابرم مجسم میشود.

بالاخره رفیق وکیل پیامبر و کچکول بر رفیق نجیب الله نزد دزد و قاتل جانی احمد شاه مسعود میرود.

رفیق وکیل مثل دیگر اعضای «کودتای ۱۴ ثور» چرخ معامله را به نفع خود دور میدهد. بستره خواب های سیاسی خود را نزدیک پای رفقا کاویانی و مزدک می اندازد.

**رفیق نجیب الله** سر قطار کودتاچیان که یکی از نیرنگ بازان ماهر در زنده گی سیاسی بود، دستان حفیظ الله امین را در نیرنگ سیاسی از عقب بست. این دستان قوی نیرنگ سیاسی داکتر نجیب از مولایش کی جی بی بوده، که در پیکر نامردش پخته شده بود.

هر گاه به نیرنگ ها و دو رویی رفیق نجیب الله در سال های اخیر حاکمیت اش نظر اندازیم، انسان به حیرت میرود. که چطور هر کلمه این شعر در حلق و گلون شان حلقه میزد، و از دهن مکاره شان در وصف رفیق کارمل در تالار کنفرانس می برآمد:

موی سپید را فلک اش رایگان نداد      این رشته را به نقد جوانی خریده است

این زمانه هم عجب زمانه و روزگار انسان ها است. هفت رنگ لباس را بر تن انسان بد جنس میکند، ولی بالاخره رنگ سیاه اصلیتش را به نمایش میگذارد و رسوای عالم میسازد.

عاقبت هم‌الاخره کار خود را کره سرخیل کوتادچیان که ادعا میکرد، که همه با من است از **اعضای مرکبه «کودتای ۱۴ ثور» (سلطان علی کشتمند، نور احمد نور، سلیمان لایق، ظهور رزمجو، فرید احمد مزدک، نجم الدین اخگر کاویانی و یکعده از خلقی ها)** که روس ها دورش جمع کرده بودند، کدام شان با رفیق نجیب ماند و یا با او بود؟ هیچ کدام شان با او نبود. همه ای شان غلام خود خواهی و موقف بودند، پس این تنها نجیب بود که به ساز غلامی کی جی بی رقصید و به رهبر خود، حزب خود و مردم خود خیانت کرد. **خیانت** به رهبر خود، اعضای حزب و مردم **آن** شمشیر بران حزب را به یک فرد ضعیف، ناتوان، بی کس و بی کوی تبدیل ساخت. درک و افکارش به حد خورد و پُر تشویش شده بود که سیاست رسمی اش به خودش و همه اعضای مرکبه کودتایش حق داد، که حزب و رفقای شان را فراموش کنند و صرف به خود به اندیشند.

رفیق نجیب به پای خود به نزد گلبدین حکمتیار و **پاکستانی** ها، طی سفر های شب و نیمه شب رفت و به پای شان سر خم کرد. این شخصیت به اصطلاح ملی مشر!

این بود پراگنده ساختن اعضای حزب و دولت و رفتن اعضای مرکبه پروژه

**«روس- نجیب» ، «کودتاجیان ۱۴ ثور» بطرف اشرار بی فرهنگ.**

## کودتای ۱۴ ثور «روس - نجیب»

### بخش پنجم

#### مرحله پنجم - سقوط حاکمیت حزب و دولت دموکراتیک افغانستان

#### سقوط عملی

یک سال قبل از سقوط عملی حاکمیت حزب و دولت، رئیس حزب و رئیس جمهور با (اعضای مرکبه کودتای ۱۴ ثور) این مدعیان، رهبری دسته جمعی حزب، بازسازان و مصالحه چیان گلو پاره دیروز، دیگر مربوط و وابسته به حزب، حکومت، دولت و حتی یکدیگر خود نبودند. بلکه در بستر چند گانگی، دشمن یک دیگر و مدافع و انعکاس دهنده منافع سازمان های استخباراتی بیگانه و گروه های احزاب اسلامی (گلبدین، خالص، محمد نبی، سیاف، مجددی، ربانی، مسعود و غیره) گشته بودند. خلاصه همه ای شان پکول و دستمال پوش اشرار بی فرهنگ «اجنبی سرخ نما» شده بودند.

قابل یاد آوری است که با این سیاست بی دُم و پا، یکعه از روشنفکران مرتجع، یک تعداد محدود از افسران مقام پرست و قوم پرست اردو، خاندوی و تعداد انگشت شمار کارمندان امنیت به اساس نادانی شان همنوا با حزبی های اشرار، بطور مستقیم و یا غیرمستقیم علیه منافع حزب، شُهدا و مردم افغانستان قرار گرفتند.

#### رفقای شرافت مند!

اعضای پاک نهاد، اصیل حزب و مردم شرافتمند ما از آوان «کودتای ۱۴ ثور» با این بغل دیده های سیاسی نه تنها همنوا نبودند، بلکه در ضدیت هر نوع تلاش و پلان های خصمانه این اجنبی های سرخ پوش قرار داشتند. در این راستا شهادت کارگران، دهقانان،



محصلین، کارمندان دولت، افسران دلاور و بخصوص کارمندان امنیت قابل ستایش است. ولی با تأسف یک‌کعبه از رفقای ما، بدون شناخت از کار و فعالیت رفقای امنیت و بدون **مورد مشخص** از آن‌ها به بدی یاد میکنند. در صورتیکه واقعیت‌ها چنین نیست. اشتباهات کاری در کار انسان‌ها با استثنائات محدود حتماً وجود دارد. ولی برداشت خشک و بی پایه یک‌کعبه ای بسیار محدود رفقا، که خود مقدار زمینه ساز فعالیت تخریبی دشمنان حزب و آرمان ما می‌گردند، شاید ناشی از دید گاه‌های باشد که:

۱ - فعالیت کارمندان امنیت در ادارات دولتی کمک به رهبری ادارات در جلوگیری از هر نوع پدیده‌های منفی و نا مشروع، کارشکنی، فساد اداری و بخصوص نفوذ و فعالیت تروریستی دشمنان مردم بود که همه‌ی ما وجدالاً نمیتوانیم بر این وظیفه شریفانه و موفقانه‌شان انگشت انتقاد بگذاریم. چرا که کار ادارات دولتی در دوره حاکمیت رفیق کارمل و اوایل رفیق نجیب یکی از درخشان‌ترین دوره‌های کاری نسبت به گذشته و آینده کشور ما از لحاظ پاکی، قدسیت کاری و در کُل نا آشنا با واژه فساد اداری، از برکت کار شب و روزی همین کارمندان امنیت و در مجموع رفقای حزبی بود.

امتیاز این رفقا معاش اندک بالا و داشتن موتر به سطح مدیر مستقل، که آن‌هم کاملاً روی ضرورت کاری بود و بس. کارمندان امنیت هفته‌مکمل در حالت نورمال روزانه ۱۰ ساعت (ماهانه ۳۰۰ ساعت) بدون طلب حق الزمه اضافی، کار میکردند. در صورتیکه نورم کار دولتی ۱۷۰ ساعت در یک هفته بود. و در وضعیت و حالت غیر عادی، هفته پُر با همان معاش ثابت، بدون طلب معاش اضافی، صرف نظر از اینکه فامیل دارند یا خیر، کار میکردند. آیا! همین جرم‌شان است؟ حرف روشن است، نباید باشد. و ما نباید اینقدر بی انصاف باشیم.

۲ - این بی انصافی ما شاید ناشی از تاثیرات شدید تبلیغات دشمن بر ما باشد. خواسته و ناخواسته ورد زبان ما مثل بعضی کلمات، بخاطر به کرسی شاندن نظریات و حرف‌های خود با کلمات بدون در نظر داشت پیامد‌های تخریبی آن، برای بدست آوردن خواست و هدف نا چیز خود، بازی میکنیم، و از نادانی تیشه به پای خود می‌زنیم.

۳ - شاید این نوع برخورد و تیشه زدن به پای خود مان، بخاطر رئیس بودن سر دمدار «کودتای ۱۴ ثور» رفیق نجیب الله باشد. و همه کارمندان امنیت را طرف دار او فکر

کنیم. اگر جواب بلی باشد، پس در این صورت ما فرسخ ها از واقعیت ها دور و مطلقاً در تاریکی قرار داریم.

طوریکه در بخش اول تذکر رفته، که کارمندان امنیت دولتی از پاکترین، شایسته ترین و با فهم ترین رفقای همه نواحی و سازمان های حزبی به این وظیفه معرفی و آغاز به کار کردند. و این درست است که رفقای ما تحت ریاست رفیق نجیب توانستند، که موفقیت کاری خویش را در کمترین زمان نه تنها در کشور بلکه در منطقه نشان دهند. و این موفقیت ۹۹ فیصد مربوط همین رفقایان بوده، که هیچ گاه مثل رفیق نجیب در برابر آرمانهای خود، حزب خود، رفقای خود و منافع مردم خود قرار نگرفته اند، بلکه از خود شهامت، قهرمانی و افتخار به جا گذاشته اند. این رفقای ما شدید ترین ضربات کودتاچیان را بر سر خود می برداشتند. کودتاچیان هیچگاه نتوانستند که با هیچ نوع نیرنگ خود عظم و اراده شان را تضعیف سازد.

بعد فاصله و توانمندی رفقایان در برابر کودتاچیان در **کنگره نام نهاد دوم حزب**، افق های روشن حزبی و اصولیت مبارزه خویش را در ضدیت با انحرافات ثبت اوراق زرین تاریخ حزب گردیده است که به طور مثال میتوان خاطر نشان ساخت:

کودتاچیان دو تن بد نام سلیمان لایق و ذبیح الله زیارمل را، که از انتخاب شان به کنگره حزب از طریق سازمان های ملکی هراس داشتند، به وزارت امنیت دولتی معرفی کردند. تا این ها از طریق وزارت امنیت دولتی به کنگره حزب نماینده انتخاب شوند. اما با عزم و اراده محکم اکثریت قاطع رفقای پاک ضمیر ما رد، و پشت بخت سیاه شان فرستاده شدند. ولی با تأسف بخاطر این دو تا، وزیر امنیت دولتی که رفیق با شرف بود، نیز در اداره خودش انتخاب نشد. در عوض آنان، رفقای را که شرف و عزت شان اصولیت و حزبییت بود، با کف زدن های بی وقفه بنام ریش سفیدان و افتخارات حزب انتخاب شدند.

## رفقا!

این شجاعت رفقای ما ناشی از پابندی شان به آرمانهای انسانی حزب شهیدان ما همراه با اصولیت، پاکی و قدسیت خود شان بوده، که تا اکنون مسؤولیت بلند نگاه داشتن پرچم اصولیت حزب را به عهده خود دارند. هیچگاه زیر سایه اشراار بی فرهنگ مثل یکعده دیگر

نه راه رفتند و نه نشستند. با سازمان های نام نهاد کنونی که فاقد روح و روان آرامناهای شهادی حزب مان هستند، به هیچ صورت کنار نیامدند. کنار آمدن با همچو سازمان ها را به خود شرم، ننگ و خیانت به خون شهیدان میدانند.

همچنان ما میتوانیم با صراحت و افتخار بگوییم: که یگانه کتله یی از رفقای حزب ما است که با جیب خالی از کشور برآمدند، ولی زندگی غربت را از برکت تلاش و همت کاری، با ریختن عرق جبین خود آبرومندان به پیش میبرند.

جالب از همه و قابل افتخار این است که رفقای ما آن قدر با وجدان پاک و انسان دوستی در شرایط نهایت پُر تشنج و جنگی کار کرده اند، که مخالفین داخلی و خارجی تا کنون نتوانسته اند، که هیچ گونه اسنادی بد نام کننده را علیه رفقای امنیت ما یعنی حزب ما، به جز برخورد سیاسی، ارائه نه توانسته اند. واقعا افتخار همه ما اعضای حزب دموکراتیک خلق افغانستان است.

وقتیکه از کار شرافت مندانه این رفقای پاک نهاد ما جز افتخارات بدون هیچگونه سیاه رویی سیاسی به حزب ما بجا مانده باشد پس حفظ خاطر این رفقا به کدام حد بالای ما لازم است؟

### رفقای صبور و پاک دل!

گفتیم: رفقای «اجنبی سرخ نمای» ما دیگر در خدمت اشرار بی فرهنگ قرار داشتند. هر پلان، هر تصمیم و هر فیصله ی به اصطلاح حزبی شان، بخاطر عملی ساختن خواسته ها و پلان های بیگانه گان، بخاطر سقوط حزب ما بود. حزب عملاً به قشله های عسکری مبدل شده بود. رفیق نجیب در نشست وزارت دفاع "جنگ عادلانه" قوای مسلح را "جنگ بی مفهوم و غیر عادلانه" نامید. بعد از این رفیق نجیب الله روزانه به اغوای اعضای حزب میپرداخت و شبانه در خواب و خیالات خود زیارت به زیارت برای فریب دادن مردم بر اسپ سفید سوار میگشت، و پس فردا فتوا میداد، که **جنگ (دفاع از حاکمیت و مردم) خیانت به وطن است**. ثمر این فتوای پهلوان نجیب الله بود که:

درها را باز کرد، دیوارها و مواضع را ریختاند و کمر قوای مسلح را شکستاند.

قوای مسلح دیگر روحیه جنگی نداشت، «اجنبی سرخ نما» همواره به بهانه های مختلف با توطیه های ماهرانه و خائینانه تشنج عمدی را در مدافعین حاکمیت به بار می آوردند، و

جزواتم های شان را مجبور به بلوا، کودتا، تسلیمی به اشرار بی فرهنگ، که سقوط کمر شکن به قوای مسلح بود، وادار میداشت.

ایجاد ماجرا با جنرال مؤمن در مزار شریف، کودتای حقانی در وجود جنرال زلمی قواندان لوای پنج گارد ریاست جمهوری، (که بدون سر و صدا خنثی شد) و کودتای شهناز تنی نوع از عمل تحریک آمیز و تنشج زای رفیق نجیب الله «اجنبی سرخ نما» بخاطر ریختاندن و تضعیف ساختن پایه های قوای مسلح ما بود. ولی این به مفهومی نیست که طرف معامله حق به جانب بوده، بلکه عمل آنها خود خیانت به حزب و حاکمیت دموکراتیک بود.

مصالحة ملی یک جانبه رفیق نجیب الله دیگر به یک مرغ تک پا آنهم پلر و بال شکسته میماند. زمانیکه این "مرغک" خود را به سینه کش میکرد و راه میرفت، طرح مناطق صلح گویا برای بازگشت مهاجرین، را مطرح و پیش برد. با این طرح چندین ولایت را به سقوط مرگ بار و خائینانه وادار داشتند.

بعلاً دیده شد که این مناطق نه برای بازگشت مهاجرین، بلکه عملاً تسلیمی مناطق به اشرار بی فرهنگ و حاکم ساختن آنها بالای رفقای حزبی و مردم شرافتمند ما که در سنگر های دفاع از حاکمیت حزب و مردم قرار داشتند، بود، که این خود آغاز سقوط حاکمیت حزب و دولت دموکراتیک افغانستان به دستان ناپاک «اجنبی سرخ نما»ی حزب نجیب الله بود.

اگر در این سیاست خائینانه، تخلیه ولایات سرحدی گویا تسلیم محل برای بازگشت مهاجرین از سرحد مطرح بود پس سقوط ولایت بامیان که از جمع ولایات مرکزی بود، برای چه؟ آیا این تخلیه بود؟ و یا فروختن رفقای پاک نهاد و مردم شرافتمند ما که در دفاع حاکمیت محلی در مقابل اشرار قرار داشتند؟

## رفقا!

شیوه تسلیمی ولایت بامیان کاملاً مثل کینه توزی شتر علیه اعضای صادق، پاک و متحدین حاکمیت حزب آن ولایت صورت گرفت. به اساس هدایت دکتورنجیب الله یک بال طیاره هلیکوپتر به ولایت بامیان صرف بخاطر کشیدن گروپک نجیب فرستاده میشود. متباقی همه را سر زنده تسلیم مُرشد کنونی سلطان خاره و بی کشت حزب جنایات کار جانی عبدالعلی مزاری مینمایند. مصالحه چپان بسیار ساده میگویند که ولایت بامیان سقوط کرد.

این عمل خائینانه، دروغ و رو سیاهی شرم آور دکتور نجیب الله را به کجا ببریم و پیش کی شکایت کنیم؟ چرا امروز این معامله گران بازمانده، دکتور نجیب الله- منحرف از

مبارزه اصولی، دادخواهانه و ترقیخواهانه- را رهبر اعضای حزب و رهبر وطن خطاب مینمایند؟ آیا چشم سفیدی و پُرویی هم حد و اندازه ندارد؟

انسان های که ذلیل میشوند آنرا توبه میگویند و از عمل خود پشیمان میشوند، ولی این ها بد تر از گذشته بی حیا تر میشوند. ولایات کشور را بنام منطقه صلح و نیرنگ های متفاوت پی در پی تسلیم بداران جدید خود میکردند.

اگر صرف فاجعه سقوط قول اردوی خوست را در نظر بگیریم افسران و سربازان قول اردو متشکل از چند هزار افسر و سرباز بودند که به امر رفیق نجیب، قوماندان قول اردو نیم شب تمام پوسته های قطعه را تسلیم دشمنان انسان و انسانیت میسازند. همه افسران و سربازان، به جز کمیت نا چیز که به چهار طرف فرار میکنند، بی رحمانه به قتل میرسند. قوماندان قول اردو با باند رفیق نجیب الله از طریق بداران جدید شان پاکستانی ها به جلال آباد انتقال داده میشوند، و رفیق نجیب الله هدایت ذبح چندین رس گوسفند را در برابر پای شان بخاطر اجرای امر خائنه شان میدهد.

اگر محل را بنام به اصطلاح، منطقه صلح تخلیه میساختند پس چرا این نیروی چند هزار نفری را با تمام سلاح، مهمات و وسایط شان به کابل عقب نشینی ندادند؟ این نیروی قهرمانان را اطراف ارگ خود و راه میدان هوایی جا بجا میساختند. تا کسی به اصطلاح بالای این رهبر حزبی ها و لوی مشر به اصطلاح کودتا نمیکردند، و جلو فرار شان را نمیگرفتند.

اکنون کی جواب آن کشتار بیرحمانه را میدهد؟ من یقین و باور کامل دارم که بالاخره دست اعضای حزب و بازماندگان آن شهیدان پاک به یخن فرد- فرد شما خواهد رسید.

آیا این سقوط حاکمیت حزب و دولت دموکراتیک افغانستان در مناطق و ولایات کشور ما در اصل خود سقوط مرکز کابل نبود؟

وضع در کابل از چه قرار بود؟

رفیق نجیب «اجنبی سرخ نما» یک سال قبل از «کودتای ۱۴ ثور» میدانست، که هدف اصلی و اولی روس ها در معامله با امریکائی ها، کودتا علیه رهبر حزب رفیق کارمل نیست، بلکه سقوط حزب و دولت ما است. و هدف دومی، ایجاد یک دولت مشترک ائتلاف گونه از طرف داران روس و امریکا، که زعامت چنین دولت در وجود طرف داران روس،

شخص خودش نجیب الله میباشد. ولی رفیق نجیب این آرمان بد نام را با وجود پرداخت سقوط حزب و دولت با قربانی ده ها هزار هموطن ما، به گور برد.

روس ها تصور میکردند، که سقوط حزب و حاکمیت در افغانستان به سرعت صورت میگیرد و خودشان برای معاملات دیگر اروپائی فرصت پیدا میکنند. در صورتی که چنین نه شد. اولین حزب و حاکمیت بود، که در معامله با امریکائی ها قرار دادند، ولی آخرین کشور بود که بعد از همه کشور های دوست و برادر سقوط کرد. این ناشی از اثبات مقاومت و شهادت بی پایان اکثریت اعضای پاک ضمیر حزب و مردم شرافت مند ما بود، که درک آن برای روس ها و دکتور نجیب «اجنبی سرخ نما» و گروهش مشکل بود.

گذشت زمان بیانگر و اثبات کننده خیانت رفیق نجیب به اساس خود خواهی، مقام پرستی و اجرای وظیفه کی جی بی، که از پدر مرحومش- همکار دو رویه و دو سره پاکستان و روسیه- به میراث گرفته بود، میباشد.

رفیق نجیب زمانیکه به روند یکطرفه سیاست خام معامله روس ها، در جریان پروسه صرف به نام، پلان صلح ملل متحد در مورد افغانستان، و درک غلط و بچه گانه از ایجاد یک دولت مشترک ائتلاف گونه به زعامت خودش، پی برد، بسیار ناوقت بود. رفیق نجیب قدرت حزبی و دولتی را شکستانده، و پل های عقبی را ویران کرده بود.

رفیق نجیب ناگذیر این درک خود را در یک نشست خاص با اعضای مرکبه پروژه «روس-نجیب» در میان میگذارد. و راه بیرون رفت را صرف معامله همین گروه خودش نه حزب، با اشرار و استخبارات پاکستان میداند. رفیق سلیمان لایق با وجود تمام نا لایق بودنش، میگوید: همین حالا ما نزد اعضای حزب روی و جای نداریم. در این معامله که هیچ گزنتی وجود ندارد، بالای اعضای حزب و فامیل های شان چه بلایی خواهد آمد. در رابطه برای اعضای حزب چه جواب داریم؟

رفیق نجیب با عصبانیت به رفیق لایق میگوید: وقتیکه برای ما نظر به حرف خودت، در حزب جای نیست، پس برای ما حزب و اعضایش چه مفهوم دارد، و چه مسؤولیت در برابر شان داریم؟ بگذار هر بلایی که سرشان میآید بیاید. ما باید به خود و اولاد های خود به اندیشیم.

این کلام خائنه و توصیه مانند رفیق نجیب، برای فرار به اصطلاح هیأت رهبری حزبی، اعضای مرکبه «کودتای ۱۴ ثور» پروژه «روس- نجیب» را از حزب به طرف اشراار بی فرهنگ، روی تعلقات قومی، سمتی و زبانی شان، برای زنده ماندن شان، با هر نوع خیانت و ثروت اندوزی مشروعیت میدهد.

رفیق نجیب با هم رکاب های قبیله اش، گام های خود را به رد پای تنی، که چند گام از رفیق نجیب جلوتر بود، به طرف حزب اسلامی و استخبارات پاکستان میبرد.



رفیق نجیب با باند هم رکاب اش ذبیح الله زیارمل، منوکی منگل، باقی ریاست پنج، گلخان، **داکتر ضمیر، جنرال رفیع و اکثریت خلقی ها**، تمام زمینه های تسلیم ساختن حاکمیت را به حزب اسلامی گلبدین، مولوی خالص و سیاف با برنامه ریزی های علنی مساعد و عملی ساختند.

**صرف به طور نمونه:** زمان آرزو رئیس کادر و پرسونل، یک گروه ۳۵۰ نفری از اشرار حزب اسلامی تحت امریت عبدالرحمن را با کارت های هویت، سلاح و مهمات امنیت دولتی، در اطاق های مغازه اولی ارزاقی ریاست اداری جوار چارراهی صدارت، چهار ماه قبل از سقوط، جا بجا و آماده عمل نموده بود.

زمان شروع عمل تسلیمی و سقوط دولت از طرف رفیق نجیب الله و **باند تسلیمی و سقوط دولت**، شب بعدی فرار رفیق نجیب تعیین شده بود. ولی با عدم موفقیت فرار رفیق نجیب، پلان ناشی از سراسیمه گی به تعویق می افتد.

حادثه فرار ناموفق رفیق نجیب همزمان باعث سراسیمه گی در بین رهبری دولتی و نظامیان میشود، که خود به خود دور اعضای بیروسی سیاسی و گارنیزیون کابل جمع میشوند، که باعث سراسیمه گی **باند نجیب** میگردد. ولی به هر حالت **باند نجیب** شام پنج ثور تسلیمی پوسته های کمر بند کابل مربوط وزارت امنیت دولتی، وزارت داخله و وزارت دفاع را به حزب اسلامی آغاز نمودند. حزب اسلامی گلبدین، مولوی خالص و سیاف با پیشروی بدون مانع فردا صبح وقت به اطراف شهر کابل حلقه زدند. ساعت ۹ صبح جزوتام های شهر کابل، تمام حوزه های وزارت داخله به شمول وزارت داخله و قوماندانی امنیه ولایت کابل را برای اشرار بدون سر و صدا و غافل گیرانه تسلیم کردند.

گروه آماده شده زمان آرزو تحت امریت عبدالرحمن ادارات امنیت، وزارت امنیت، وزارت خارجه و شورای وزیران را تصرف مینمایند.

## رفقا!

جالب تر و شرم آور از همه که، رفیق جنرال رفیع معاون سر قوماندان عالی قوای مسلح در پیشاپیش گروه اشرار بی فرهنگ تحت امریت ادیس و حاجی شیر علم از قوماندان های سیاف، به طرف ارگ ریاست جمهوری میرود. و به افسران و سربازان لوای پنج گارد ملی امر تسلیمی سلاح های شان را به اصطلاح به برادران مجاهد شان میدهند. رفیق جنرال رفیع بعد از تسلیم نمودن ارگ و گارد ملی به طرف کمیته مرکزی حزب میرود و آنرا تسلیم اشرار مینماید. اعضای غافل بیروی سیاسی و اپرات کمیته مرکزی از دروازه و کلکین های عقبی بطرف کلوب عسکری از نزد رفیق اشرار شده فرار مینمایند.



باند تسلیمی و سقوط دولت ۹۰ فیصد ادارات و ساحه شهر کابل (به جز بانک، مخابرات، گارنیزیون، رادیو، تلویزیون و میدان هوایی کابل)، را به حزب اسلامی گلبدین حکمتیار، مولوی خالص و سیاف تسلیم کردند. در واقعیت امر، پلان سقوط حزب و دولت ذریعه رفیق نجیب و باند هم رکاب اش به موفقیت عام و تام بدون کدام جنگ انجامید.

این بود معنی و مفهوم اصلی کودتای ۱۴ ثور رفیق نجیب، که توسط اعضای مرکبه پروژه «روس-نجیب» سلطان علی کشتمند، نور احمد نور، سلیمان لایق، نجم الدین اخگر کویانی، ظهور رزمجو، فرید احمد مزدک و یکعده از خلقی ها، که بنام رهبری دسته جمعی، "پریسترویکا" (بازسازی) و "گلاسنوست" (علنیت)، مصالحه ملی و پیروزی پلان صلح ملل متحد رشد و تخمر نمود، و به نام کودتای ۸ ثور (اخطایوت وحشی) سر زد.

این دزدان و خائنین بنام رهبران حزب دموکراتیک خلق افغانستان از گوشت و پوست اعضای حزب و هموطنان خود چیزی به جا نگذاشتند، و اکنون به چوشیدن استخوان های شان چسپیده اند. و خود را با پُرویی مدعیان رفاقت و حزبیت جار میزنند.

### مرگ نثار شما کودتاچیان پُرویی و بی شرم ۱۴ ثور!

هیچ عضو آگاه و باشرف حزب به خود حق نمیدهد، که بار دیگر سرنوشت سیاسی خود را با این خائنین گره و پیوند دهد. هر گونه پیوند را شرم و ننگ به خود میدانند، و در ضمن خود را شریک جنایات و کثافات شان نمی سازند. هر گونه مجبوریت و عذر را در رابطه جز خیانت به وطن، شُهدای حزب و آرمان های حزب ما چیزی دیگری نمیدانند. دقیق گفته اند، که آزموده را آزمودن خطاست.

اگر شما از پلان صلح ملل متحد نا امید نشده بودید پس این تدابیر و بالاخره تسلیمی و سقوط حزب و دولت برای چه بود؟ و فریاد میزنید، که هیأت رهبری حزبی علیه رفیق نجیب ولس مشر کودتا کردند. از اینکه اشرار بی فرهنگ حزب اسلامی نتوانست دولت کاملاً تسلیم داده شده از طرف شما را حفظ نماید و توسط اشرار بی فرهنگ شورای نظار، جمعیت اسلامی و دوستم (بگر جنرال حاکمیت نجیب الله) به عقب رانده شدند. آیا عقب راندن اشرار توسط

اشرار را کودتای هیأت رهبری حزب خود نجیب الله (که همه شان از یک یخن سر میکشیدند) علیه ولس مشر تان محسوب مینمائید؟

### پس به ما اعضای پاک و صادق حزب چی؟

برای ما اعضای پاک و با وجدان حزب، شما در هر دو طرف این جبهه نا مقدس اشرار بی فرهنگ، عاملین سقوط حزب و دولت دموکراتیک و قاتلین اعضای حزب و مردم شرافتمند افغانستان محسوب میشوید و بس.

منت خود را بالای اعضای پاک و صادق حزب و مردم شرافتمند ما که علیه شان قرار گرفتید نه گذارید. بس است و به شما نهایت شرم است. در عوض آن از همه عذر و بخشش طلب نمایید.

### رفقا!

سر و صداهای اطراف ویدیو کلیپ های اخیر بی مفهوم بوده نمیتواند. در واقعیت هر کلیپ ویدیویی بیانگر و مجسم کننده تصاویر زنده از واقعیت های تلخی میباشد، که هیچ کس منکر آن شده نمیتواند. رد و بدل ساختن حرف های درشت و رکیک برای حل مطالب کمک نمیکند بلکه متضرر و بی مفهوم است.

با وجودیکه سقوط حاکمیت حزب و دولت یک پروسه طویل المدت بود هر عضو حزب میدانست، که از طرف خود رهبری حزبی وضع روز بروز بطرف تاریکیها کشانده میشد، ولی هیچ عضو حزب تصور نمیکرد، که روزی رئیس حزب شان مخفیانه و دزدانه در نیم شب بدون هیچ گونه اطلاعی به اعضای حزب و حتی از **باند** خودش، با پلان منظم قبلی خود پا به فرار نهد و همه اعضای حزب و متحدان سیاسی حزب را دست و پا بسته به اشرار تسلیم و بفروشد.

نمیدانم چرا امروز **باندش** او را رهبر خردمند و ولس مشر همین حزبی ها، با بی شرمی جار میزنند؟

رفیق نجیب با فرار نافرجام خود همه رفقا را گیج و شوکی و راه را از نزد همه شان گم ساخت. که چه شد؟ چرا؟ و چه کنند؟ حتی اعضای رهبری پاک و صادق حزبی که در

معاملات دست نداشتند، توان درک و تحلیل وضع را نداشتند. همه پراکنده، غافل گیر، عاجز و منحصر به تفکر فردی خود شان شده بودند، من شاهد این سراسیمگی را تنها در یک ناحیه شهر کابل که محل تجمع بیشترین اعضای رهبری حزبی بود، هستم. از حزب، رهبری حزبی، دستور و هدایت حزبی خبری نبود، و تا اکنون نیست. ما به یقین گفته می‌توانیم که وضعیت رفقای ما در ولایات بدتر از کابل بود، و متحمل قربانی بیشتر شده اند. اعضای حزب در مجموع تا کنون هیچگونه اطلاعات و هیچگونه جواب را از هیچ مرجع در برابر سوالات خود نگرفته اند.

پس ما اعضای حزب تا هنوز از شکست و پراکنده شدن حزب و دولت هیچ نمی‌دانیم. پس از کجا معما و واقعیت های تلخ این ویدیو کلیپ ها (پیراهن خونین حضرت عثمان) را بدانیم؟ شاید یک‌کعبه انگشت شمار از مطالب آگاه باشند، ولی ما نباید آگاهی یک‌کعبه انگشت شمار را آگاهی عام و تام اعضای حزب و مردم تلقی نماییم. این اشتباه بزرگ است. در این اشتباه همه تر و خشک را می‌سوزانیم، و نباید این کار را کرد.

رفقا باید در رابطه به ویدیو کلیپ ها توضیح مفصل به رفقای خود و مردم خود ارائه دارند و بگویند که:

آیا موجودیت اعضای حزب ما در ویدیو کلیپ ها ناشی از چه وضع، شرایط، مجبوریت ها و یا واقعاً روی معاملات خائنه بوده؟ در غیر آن مسئولیت را جلاً به پذیرید.

### **رفقا!**

یک مسئله به همه ی ما روشن است، که اعضای رهبری حزبی الی لحظهء سقوط حزب و حاکمیت دموکراتیک، و در بعضی موارد تا کنون برای گرفتن امتیاز در سر قطار ایستاده اند، ولی برای گرفتن مسئولیت نباید مورد آزار و اذیت شان کسی شود. این صرف و صرف اعضای صادق حزب است که باید کفاره اشتباهات و گناه های رهبری حزب را همواره بپردازند و بس.

پس در برابر اعضای صادق حزب صرف یک راه باقی میماند، که سقوط حزب و حاکمیت دموکراتیک را در وجود «کودتای ۱۴ ثور» جستجو و رده یابی نمایند. آنگاه است که واقعیت همه روشن می‌گردد و هر کس در جای خود می نشیند.

## رفقای نهایت پاک و پاک ضمیر!

قسمیکه در فوق ذکر نمودیم، تهمت بستن بر یکدیگر خود، چه معامله گران با شورای نظار و چه معامله گران با حزب اسلامی، به ما ربط ندارد. هر دو طرف معامله، همان اعضای مرکبه پروژه «روس- نجیب» در «کودتای ۱۴ ثور» هستند، که نزد ما مسئول هستند. و همزمان مسئول تحقیر، توهین، تهدید، بیکار ساختن و زندانی ساختن، ترور، کشتن، پراکنده ساختن قوای مسلح نیم میلونی، چپاول اموال و سایط دولتی، سقوط حزب و دولت، کشتار بیش از ۶۰ هزار کابلی، کشته شدن در حدو ۲۰ هزار عضو حزب در سرار کشور میباشد.

عمل این خائنین «اجنبی های سرخ نما» اعضای مرکبه پروژه (روس- نجیب) «کودتاجیان ۱۴ ثور» با راه و آرمان شهادی حزب و رهبر یُر افتخار، خردمند و فرزانه حزب ما و تمام زحمت کشان افغانستان رفیق ببرک کارمل بیگانه میباشد.

این جنایت کاران با تمام تلاش خود، جلو ایجاد آن هسته را، که باعث کشاندن شان به پای میز باز پرسى شان میشود، میگیرند.

ولی ما به این باور هم هستیم، که روزی حزب شهیدان خود را (ح.د.خ.ا.) دوباره منسجم و یکپارچه ساخته، دست پاک اعضای حزب شهیدان به یخن فرد- فرد این خائنین، برای بازپرس و بازگرداندن حق و افتخار خون پاک شهیدان حزب خویش، برسد. آنگاه زمان بلند پروازی و تهمت زنی شما نه خواهد بود بلکه زمان عذر و نیاز شما به زیر پای اعضای بازمانده شهادی حزب ما و مردم شرافتمند ما خواهد بود.

**لعنت، ننگ و نفرین بی پایان باد بر کودتاجیان ۱۴ ثور!**

**درود بر روح پاکش همدای قهرمان حزب ما!  
زنده و جاویدان باد حزب دموکراتیک خلق افغانستان!  
افتخار بر رهبر خردمند و فرزانه تمام زحمت کشان افغانستان  
رفیق ببرک کارمل!**

با درود های رفیقانه

**لالک مسرور**

مالمو - سویدن

میزان سال ۱۳۸۹